

بسم الله الرحمن الرحيم

پرورش مهارت های تفکر

همراه با مفاهیم قرآنی

ویژه دانش آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان

تهیه و تنظیم: توسط کارشناسان ارشد
فلسفه، روانشناسی تربیتی، علوم قرآنی و علوم اجتماعی

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام- دانشگاه تهران

فهرست

پیش سخن

چرا فکر کنیم؟

سوال پرسیدن

تقویت مهارت گوش کردن و بیان

درس اول- سوره مبارکه فیل

درس دوم- سوره مبارکه غاشیه

درس سوم- سوره مبارکه عبس

درس چهارم- سوره مبارکه ماعون

درس پنجم- سوره مبارکه فلق

درس ششم- سوره مبارکه ناس

درس هفتم- سوره مبارکه حمد

فکر کردن، چه نیست و چه هست؟

فکر کردن چگونه است؟

فکر و عقل چه ارتباطی دارند؟

تفکر انتقادی

انواع استدلال

تفکر خلاق

تفکر مثبت در برابر تفکر منفی

تفکر مراقبتی

کارهایی که باید انجام داد (روش تدریس این کتاب)

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد

پیش سخن

با سلام و قدر دانی از همه‌ی عزیزان علاقمند و خدمتگزار به قرآن و اهل بیت پیامبر عزیز (علیهم السلام).

کتاب حاضر حاصل مطالعات و دوره‌های آموزشی متعددی در خصوص مهارت‌های تفکر، برگزاری کلاس‌های فلسفه برای کودک و نوجوان و همچنین دوره‌های تدبر در قرآن است. کارشناسان ارشدی که در این دو زمینه تحقیقات، تجربیات و مطالعات موثری داشته و سال‌ها تدریس در رشته‌های مختلف درسی و پرورشی را آزموده‌اند، با برگزاری جلسات تفکر جمعی و مدد خواستن از خداوند بزرگ و یاری خواستن از ملائکه‌ی مهربان او که واسطه‌ی فکرهای خوبند، صفحه به صفحه‌ی این مطالب را نوشته و بازبینی و اصلاح کرده‌اند. جزوه‌ی این مطالب در مدارس راهنمایی و دبیرستان

دخترانه و پسرانه و همچنین برای دانشجویان و فارغ التحصیلان علاقمند، توسط مدرسین مختلف تدریس و بررسی شده، تخییراتی کرده و نکاتی بر آن اضافه شده تا بتواند اهداف مورد نظر از تدریس آن را تامین کند.

اگر رفتارهای انسان، حاصل اندیشه‌ی اوست؛ چنان که می‌گویند: "تو همانی که می‌اندیشی"، پس اولاً بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز به عنوان داده‌های اولیه‌ی تفکر از طریق شناخت قرآن کریم و تدبر در مفاهیم و موضوعات بزرگ مطرح شده در آن و ثانیاً پرورش مهارت‌های فکر کردن می‌تواند به رشد فرد و جامعه‌ی انسانی کمک کند.

اگر ظهور آخرین حجت نازنین الهی اتفاق نمی‌افتد تا جامعه‌ی جهانی محیط امن تر و سالم تری بشود، پس اگر به تقویت عقلانیت خود و دیگران کمک نکنیم، در ادامه‌ی این خسران مقصریم.

اگر مشکلات و فتنه‌های اجنماعی توسط دشمنان اسلام و جامعه‌ی اسلامی برنامه ریزی می‌شود، تک تک افراد جامعه هستند که با جوگیر شدن، منطق نداشتن و نشناختن ملاک‌های درست و تفکیک بد از بدتر، این فتنه‌ها را بر دوش خود بار می‌کنند و جریان ساز می‌شوند.

اگر قرآن را فقط به روخوانی و حفظ و تجویدش بشناسند و از تدبر و گسترش مفاهیم آن برای زندگی، کمتر سخنی به گوش نرسد و اکثر معلمان قرآن فقط تلاش کنند که قرآن خواندن را با تمرین و تکرار، یاد بدهند، نه این که فهم و توجه و میل و کشش ایجاد کنند، آن وقت کودکانی که روزی با تشویق و تحسین قرآن می‌خواندند و حفظ می‌کردند، به جوانان گریز پایی بدل می‌شوند که از نام قرآن و قواعد آن روی گردانند.

اگر روش‌های معلم محور بر اساس حفظ کردن و امتحان دادن، کارایی خود را از دست داده است و می‌خواهیم به سوی روش‌های مشارکتی، مخاطب محور، خلاق، تفکر برانگیز و درونی شدن ارزش‌ها پیش برویم، این مجموعه بر این اساس و با اهدافی که عنوان شد، طراحی شده است.

مهارت‌های اساسی تفکر شامل سوال پرسیدن، خوب شنیدن، خوب دیدن، منطق داشتن.

سخنی با مدیران و مربیان

این کتاب را به هر صورتی و در هر جایی نمی‌توان تدریس کرد. انگیزه، اولین پیش نیاز تشکیل یک کلاس با هم فکر کردن و نظم و تمرکز دومین و سومین لازمه‌ی آن است.

لذا کلاس‌هایی که صرفاً بنا به علاقه‌مندی مدیران و معلمان مدارس برگزار شدند و جزء واحد‌های درسی لازم برای همه قرار گرفتند، با مقاومت جدی دانش‌آموزان روبرو شده و چند ماه بیشتر دوام پیدا نکرده است.

اما مدرسی که این درس را به شکل انتخابی ارائه کردند، ثبت نام کنندگان بعد از اتمام ساعت مدرسه باقی ماندند و یا دانش آموزان بین دو موضوع درسی مخیر و تقسیم شدند و زمان اختصاص داده به آن در ساعات مفید درسی قرار گرفت، یا بر اساس سوالات و نیازمندی های دانش آموزان از بین مطالب آن گزینشی تدریس شد، توانستند مورد استقبال و استفاده قرار بگیرند.

مربیان لازم است که همواره مراقب عنصر انگیزه در دانش آموزان باشند و همراه با حفظ قوانین کلاس از وسایل آموزشی، کمک به عمیق شدن در گفتگو های مرتبط با زندگی روزمره و خواستن مثال های عینی از موضوعات روز، سوال کردن به جای عجله در جواب دادن و جمع بندی کردن، تغییر دادن مکان و نوع نشستن، نوشتن نکات دانش آموزان بر کاغذ بزرگی روی تابلو با پاستل های رنگی، انتخاب معاون و ناظر و مسولیت دادن های مختلف، تشویق نظرات عمیق و پیوند خورده، اعلام نکته های خوبی که مراعات شده و مهارت های فکری که افراد از خود بروز داده اند، نوبتی کردن آوردن خوراکی کوچکی در هر جلسه توسط دانش آموزان و توزیع آن در نیمه ی دوم از زمان کلاس، به مشارکت گروهی گذاشتن بعضی مباحث، طرح سوالی برای تفکر و پرسیدن از خانواده و دوستان و ابتکارات دیگر در حدی که مباحث اصلی و قوانین کتاب و کلاس فراموش نشود، استفاده کنند.

همچنین می توانید با ارسال ایمیل به مسئول طرح، گزارشات خود را از جزئیات تدریس به همفکری جمعی با سایرین گذاشته، به برکات کار یکدیگر اضافه نموده، از هم بیاموزید و به هم کمک کنید و چیزی بر توانایی علمی و آموزشی خود و همکاران اضافه کنید. در این صورت مطالب دیگران نیز برای شما ارسال خواهد شد.

فکر کردن، منصف بودن، تغییر کردن و بزرگ شدن، برای بعضی بزرگ ترین لذت و برای بعضی دیگر بزرگ ترین ترس است. لذا بعضی از شاگردان، مقاومت نشان می دهند و ناراحتی می کنند. پس برای حفظ انگیزه ی جمع نباید اجازه دهید که کسی احساسات منفی خود را به جمع انتشار دهد و اگر ایراد یا پیشنهادی دارد، پس از کلاس مراجعه نماید.

اگر چه این کلاس مخاطب محور است و هر کس این فرصت را دارد که خودش باشد و نظراتش را بگوید، اما حتما باید این اظهار نظر همراه با ادب و احترام به دیگران و بدون تمسخر باشد. یعنی میدان دادن به جولان اندیشه و کنترل ادب و احترام همزمان لازمه ی ادامه ی روند کار است.

در اولین جلسات کلاس، دانش آموزان این حس را پیدا می کنند که مربی هم به نظراتشان گوش می کند و هم اجازه ی بی ادبی و تمسخر خود یا دیگری را نمی دهد و چقدر مهم است که خود عامل باشیم و حرف کسی را نابجا قطع نکنیم یا با بی ادبی و تمسخر و کم ظرفیتی با کسی روبرو نشویم.

لذا مربی قبل از همه در این کلاس مودب می شود و رشد فکری پیدا می کند، چرا که به اولین مهارت های فکری که دیدن و توجه به دیگران و خوب شنیدن و زود قضاوت نکردن و تأمل کردن و یاد گرفتن است می رسد.

تنبیه های این کلاس هم مخصوص به خودش است. اگر کسی را بیرون بیاندازیم یا نمره ی صفر بدهیم، ذوق همه کور می شود و انگیزه و میل خود را از دست می دهند. آن وقت همه با هم متحد می شوند که حرف نزنند و عملاً این کلاس که تفکر از راه گفتگو است، تعطیل می شود.

می توان متخلف از قانون را با نظرات دیگران روبرو کرد یا در صورت ادمه ی مشکل، چند نوبت از اظهار نظر محروم ساخت یا از او خواست که خود تصحیحی اش را اعلام کند یا این که علت رفتارش را پرسید و راجع به نحوه ی برخورد بهتر از جمع سوال کرد.

کسانی که همکاری خوبی در بحث نشان نمی دهند را می توان از ابتدای بعضی جلسات به عنوان ناظر قوانین انتخاب کرد. از او بخواهید که اشکالات دانش آموزان را بدون ذکر نام، ثبت کرده و بعداً اعلام کند. اگر حین نظارت نظری هم داشت و دست بلند کرد بگذارید حرفش را بگوید.

گاه می توانید کل کلاس را به دو گروه تقسیم کنید، نیمی از زمان را یک گروه حرف بزنند و گروه دیگر نظارت کنند، آن گاه راجع به چگونگی مراعات قوانین یا عمق بخشی به بحث توسط گروه مقابل نظراتشان را بگویند، سپس برنامه ی کار دو گروه را عوض کنید.

می توانید همین طور که به شکل دایره نشسته اند این تقسیم بندی را به نوعی داشته باشید، یا این که با روش تنگ ماهی، یک دایره داخلی و یک دایره ی بزرگ تر خارجی داشته باشید که گروه داخلی حرف بزنند و گروه خارجی نظارت و توجه کنند و بعد از اتمام نیمی از زمان جاهایشان را عوض کنند. گروه ناظر نباید هیچ حرف یا حرکتی که تمرکز گروه دیگر را به بزند، داشته باشند و گرنه برای گروه خودشان کسر امتیاز محسوب می شود چون گروه سخن گو هم می توانند در مورد نحوه ی نظارت آن ها نظر بدهند.

در هر صورت این کتاب برای مدارس و مجموعه های فرهنگی که مایلند کلاس های قرآنی یا مهارت های فکری را به عنوان واحد های اختیاری و پرورشی خود در نظر بگیرند، می تواند مثر تر بوده و با استفاده از مربیان دوره دیده، خوش فکر و قرآن پژوه این دوره های جدید را برگزار نمایند.

? چرا فکر کنیم ؟

فکر کردن از آن مقوله هایی است که نمی توانیم بگوییم: چون همه فکر می کنند ما هم فکر می کنیم. اتفاقاً در این مورد، قضیه عکس است. یعنی اغلب آدم ها مواظبنند زیاد فکر نکنند تا مغزشان از در بست بودن خارج نشود!

اینکه آدم ها چقدر از این متاع گرانبها مصرف دارند با هم فرق می کند. انسان زمانی به فکر فرو می رود که احساس نا امنی می کند و یا می خواهد ببیند دانسته هایش می توانند او را برای حل مسائلش یاری دهند یا نه. بعضی آدم بزرگ ها چون به گذران یک زندگی تکراری و از لحاظ معنوی بخور و نمیر عادت می کنند، کمتر فکر می کنند. اما بچه ها چون احساس نا امنی بیشتری می کنند و نمی دانند در این دنیای پیچیده چه باید بکنند و مختصات خودشان و جهان را نمی شناسند بیشتر فکر می کنند و بیشتر سوال می کنند. به همین دلیل، آموزش تفکر بهتر، برای کودکان و برای بزرگ ترهایی که همیشه در مسیر رشد و معرفت بوده و به دنبال دانایی بیشتر و اصلاح اشتباهات خود هستند، موثر است. تفکر برای بعضی بزرگترین لذت و برای بعضی دیگر بی معنی و باعث خستگی است. همین که به مشکلی برخوردند، از چیزی ناراحت شدند و یا هدف خود را در زندگی گم کردند، به شیون و زاری و پرخاشگری می پردازند و یا همه ی مشکلات را به گردن دیگران انداخته و از هر کوچک و بزرگی گله و شکایت می کنند. بنابر این قیافه های حق به جانبی که تمام وقت خود را صرف ایراد گرفتن از دیگران و به تمسخر گرفتن کارهای انجام شده می پردازند، و اهل رشد و تغییر و انتقاد پذیری نیستند، نماد بی فکری و بی منطقی اند.

اگر آدمی آن گونه زندگی می کند که فکر می کند، پس تمام ابعاد زندگی هر شخص به نوع تفکر او وابسته است.

پرورش تفکر منجر به تولید علم، خلاقیت و نوآوری، توانایی پرسشگری مناسب، گفتگو، فرضیه پردازی، تصمیم گیری و قضاوت، همفکری، تعامل، استدلال، تغییر، خود تصحیحی و ارزشیابی و ... خواهد بود. ما فکر می کنیم: برای یافتن پاسخ سوالات، حیرت ها، برنامه ریزی، تصمیم گیری و فهم مطالب مختلف. تفکر امری اساسی در حل مسئله نیز محسوب می شود. در واقع حل مسئله یک نوع تفکر کاربردی است. یکی از بهترین تعریف های تفکر، درک روابط نامرئی میان امور برای تشخیص وظیفه ی خود است. یعنی جدا از این که دیگران چه می کنند، فرد عاقل و اندیشمند به دنبال بهتر کردن رفتارهای خود و تشخیص درست وظیفه است.

? تمرین: فکر کردن صحبت کردن گوش دادن

ما عادت کرده ایم که کارهای مختلفی را هم زمان انجام دهیم. اما این که چه کارهایی با هم جور در می آیند یا در نمی آیند جای بحث دارد! کدام یک از کارهای زیر را می توان هم زمان انجام داد و کدام یک را نمی توان ؟ شاید لازم باشد پاسخ خود را توضیح دهید :

۱. آیا می‌توانید به برنامه تلویزیونی مورد علاقه خود فکر کنید در حالی که به بحث کلاس توجه می‌کنید؟
۲. آیا می‌توانید به آنچه کسی می‌گوید فکر کنید در حالی که به آنچه می‌گوید گوش می‌دهید؟
۳. آیا می‌توانید به صحبت کسی گوش کنید بدون آن که در مورد آن فکر کنید؟
۴. آیا می‌توانید به چیزی فکر کنید که می‌خواهید بگویید در حالی که به صحبت دیگران گوش می‌دهید؟
۵. آیا می‌توانید در مورد هر چیزی که به ذهنتان می‌رسد حرف بزنید بدون این که در مورد آن فکر کنید؟
۶. آیا می‌توانید پیام اصلی صحبت کسی را درک کنید وقتی که صحبت او را قطع می‌کنید؟
۷. آیا می‌توانید با بغل دستی خود صحبت کنید در حالی که به صحبت شخص دیگری گوش می‌کنید؟

سوال پرسیدن ؟

وقتی می‌خواهید سوالی را بپرسید، با چه کلماتی می‌توانید جمله‌تان را شروع کنید؟ به اینها کلمات استفهامی می‌گویند. لیستی از آنها را روی تابلو بنویسید: آیا، چه، چه چیز...؟

سوالات بر اساس این که به چه جنبه‌ای از اشیاء یا موضوعات اشاره می‌کنند متفاوتند. برای هر یک چند مثال می‌توانید بزنید؟

۱. چیستی و چگونه:
۲. ساخت و استفاده:
۳. کارکرد و توانایی:
۴. قدمت و زمان:
۵. ریشه و اصل:
۶. شکل و ظاهر:
۷. قدر و ارزش:
۸. هدف و مقصد:

(* راهنما معلم: سوالاتی شبیه به این را شاگردان بیان می‌کنند و شما در صورت نیاز، راهنمایی یا اضافه کنید:

- ۱- این چیست؟ چه نام دارد؟ ... ۲- این چیست که در دست تو است؟ چگونه ساخته شده است؟ ... ۳- برای چه ساخته شده؟ چگونه استفاده می‌شود؟ ۴- چند سال دارد؟ از کی به اینجا آورده شد؟ ... ۵- به کجا تعلق دارد؟ در کجا ساخته شده است؟ ... ۶- آیا خوب طراحی شده است؟ چه رنگی است؟ .. ۷- آیا ارزشمند است؟ چقدر ارزش دارد؟ ... ۸- به کجا می‌خواهی بروی؟ مقصودت از این کار چیست؟)

☑ سوال ها بر اساس "روش‌های یافتن پاسخ" آن‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند :

۱- **مشاهده و محاسبه:** این‌ها سوالاتی هستند که می‌توان با مشاهده و یا محاسبه به آنها پاسخ داد. مثال: این درخت چند سال دارد؟

۲- **قانون، قرار داد، اعتبار:** بعضی از قوانین توسط یک سازمان یا شخصیت دارای صلاحیت وضع شده است و اگر بگویید چرا این کار را بکنیم؟ یا چرا این نام را قرار داده اند؟ پاسخ میدهند که آن مرجع اینطور قرار داد کرده است. مثال: چرا برای چراغ قرمز توقف می‌کنیم؟ چون قانون بین المللی است. مثال: چرا اسم این خیابان یا این وسیله "فلان اسم" است؟ چون قرار داد است.

۳- **گفتگو و تفکر فردی و جمعی:** این سوالات می‌توانند بیش از یک پاسخ داشته باشند، در حقیقت یک کلمه یا یک جمله جواب کاملی برای این سوالات نیست و پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تحلیل و بررسی جنبه های مختلف است. مثال: بزرگ بودن یعنی چه؟

😊 - تقویت مهارت گوش کردن و بیان ۱- متن زیر توسط دانش آموزان خوانده شود و همه خوب گوش

کنید. آیا می‌توانید، بعد از اتمام مطالب، هر کدام یک نکته از متن را (نکته ای که بقیه نگفته اند) بگویید؟ تصور کنید، بیمار شده اید و به دنبال راه چاره ای هستید. اگر پزشک نباشید، اولین سوال شما این خواهد بود که آیا کسی هست که به درمان بیماری من، آگاهی و توانایی داشته باشد؟ پاسخ سوال شما، اسامی پزشکان مختلفی است و در نهایت، یکی از آنان را که خبره تر است انتخاب می‌کنید.

او سوالات متعددی از بیماری شما می‌کند و در نهایت برای شما نسخه ای تجویز می‌شود. در این حالت شما با انواعی از داروها مواجهید. می‌توانید از پزشک در مورد علت تجویز بپرسید و او می‌تواند به طور کلی به شما بگوید: " برای درمانتان مفید است" و البته نمی‌تواند از فلسفه تک تک داروها با شما سخن بگوید چون شما فاقد علم و اطلاعات لازم هستید.

در این مثال به خوبی می‌بینید، شما به دنبال فرد خبره ای می‌گردید که نتیجه ی درمان هایش موثرتر بوده است. اما این سوال که: " چرا این دارو و آن تشخیص را برای شما داده است؟" و تا تمام نکاتش را برایتان توضیح ندهد مصرف نمی‌کنید، غیر مفید و غیرمنطقی است.

پس پاسخ برخی از سوالات، به طور کامل در حوزه ی علم و آگاهی انسان نیست و ناچار است از پزشک، پلیس، کاپیتان تیم فوتبال، مربی شنا، قوانین بین المللی، دانشمندان مرکز زلزله نگاری و کوهنورد بلد راه، تبعیت کند. هر چند، اگر فرصتی پیش بیاید، دوست دارد در مورد دلیل تشخیص های آن‌ها فکر کند یا دلیل هایی را از آنان بشنود.

مثلا در پاسخ به این که: چرا نماز می‌خوانیم یا چرا نماز صبح دو رکعت است یا چرا اینگونه بپوشیم و آن گونه به حج برویم، درست ترین دلیل، این است که: " خدای حکیم این گونه گفته است." اگر چه می‌توانیم در مورد آن‌ها فکر کنیم، سخن بگوییم، دلایلی را حدس بزنیم و دلیل هایی را هم از اساتید و کتاب های سودمند دریافت کنیم. این‌ها شناخت و علاقه‌ی ما را به موضوع زیاد تر می‌کند، اما همه‌ی دلایل و معارف غیب و آشکار در مورد نیازها و شرایط

انسان را در بر ندارند. چون شناخت خداوند از انسان و راه های اتصال به اوج قدرت و معرفت و کامیابی، بالاترین علم است.

چرا از خط کشی خیابان عبور کنم؟ "چون قانون گذاران این قانون را برای سلامتی ما قرار داده اند." این که عبور می کنی یا نمی کنی بستگی به اعتماد تو به آن قانون گذار و وجود یا عدم روحیه ای حرف شنوی دارد.

کسی در مورد این که منزل ما کجا است، از کسی اطاعت نمی کند. چون در اینجا از علم کامل خودش استفاده می کند. اما این که وظیفه ای من در قبال موضوعات مختلف چیست، و ارتباط من با خودم، با دیگران، با جهان طبیعت، جهان غیب و خداوند، چیست و چگونه است؟ در جایی که اطلاعات کامل را داریم (یا می توانیم بدست آوریم)، با استفاده از عقل و تفکر، به یافتن مسیرها و روش های درست می پردازیم و در غیر این صورت، نیازمند دریافت قانون های کلی خلقت هستیم، که محدوده ای حرکت ما را معین کند.

اگر انسان بخواهد رشد کند، نیازمند حرکت است و برای حرکت نیازمند به عالم تر، توانا تر و مهربان تر هستیم که به او

اعتماد کنیم. پس پاسخ سوالات اعتباری، اعتماد به کسی است که آن دستور را قرار داده است.

ما به دلیل اطلاع از ناقص بودن علم خودمان از متخصصین حوزه های مختلف، تبعیت می کنیم و با وجود این که می دانیم، بعضی از قوانین بشری از همه لحاظ، درست، عادلانه و کامل نیستند و همه ی قانون گذاران، خردمند و دلسوز نبوده اند، تلاش می کنیم که نمایندگان بهتری را انتخاب کنیم تا با آزمون و خطا های مکرر، قوانینی را برای اداره ی اجتماع وضع کنند، چرا که اگر هر کس بخواهد ساز خود را بزند، دیگر جامعه ای نمی ماند.

؟ تمرین - انواع سوال: در گروه های دو یا چند نفره بررسی کنید، چگونه می توان به پاسخ این سوالات رسید؟ جلوی هر سوال شماره مربوط به آن را قرار دهید.

۱- مشاهده و اندازه گیری؟ ۲- قانون و قرار داد؟ ۳- گفتگو و تفکر؟

۱. دزدی چیست؟
۲. طول این اتاق چند متر است؟
۳. این ماشین تا چه سرعتی می تواند برود؟
۴. چرا خمس مالمان را بدهیم؟
۵. چرا نماز خواندن واجب است؟
۶. این قانون چه اثراتی دارد؟
۷. پیراهن شما چه جنسی دارد؟
۸. چه چیزی مهم تر است؟
۹. این وسیله چطور کار می کند؟

۱۰. خوشبختی یعنی چه؟

(*) راهنمای معلم: راجع به سوالات ۴ و ۵ بحث و گفتگوی کلاسی نکنید، ابتدا متن بالایی را توسط کسانی که صدا و توانایی خواندن خوبی دارند، از خود بچه ها بخوانید و نکته هایش را تک تک بگویند و سپس در گروه خودشان موارد را بررسی کرده و نظرشان بدهند. وقتی نظرات هر گروه را پرسیدید، و نظرات درست تر را پیدا کردید، متن زیرین به نوبت خوانده شود)

? گفتگو- از کجا بفهمم

با توجه به انواع سوال که در بالا ارائه شد، در گفتگوی گروه بندی شده، با دوستان خود بررسی کنید که سوالات زیر هر یک از چه نوعی هستند؟

در مرحله ی دوم کار، بگویید، در صورت امکان بهتر است "پاسخ دهنده" کدام گزینه ی زیر باشد؟

الف: تفکر خودم: می توانم با دقت در نشانه هایی که وجود دارند، تلاش کنم تا به جواب برسم.

و گاه همفکری جمعی: با تفکر فردی و هم فکری جمعی، ابعاد نهفته ی بیشتری از موضوع را باز می

کنیم.

ب: قرار داد ها: استفاده از قرار دادها و قاعده های تعیین شده که کافی است از مرجعی خبره ای که می داند، جوابش را بپرسم.

۱. این برنامه تایپ، چطور کار می کند؟

۲. کی میرسیم چالوس؟

۳. شماره منزل عمو چند است؟

۴. چرا این طرف خیابان، کسی پارک نکرده است؟

۵. چرا کسی به حرف های من توجه نمی کند؟

۶. چه کنم تا اغلب، اتاق مرتبی داشته باشم؟

۷. آیا هر دوستی ای همراه با محبت است؟

۸. چرا هر کسی خود را نماینده ی جمع می داند؟

۹. چه کنم تا مزه این غذا بهتر بشود؟

۱۰. چطور برنامه ریزی کنم تا به کارهای بهتر و بیشتری برسم؟

اکنون بعد از چند دقیقه گفتگوی چند نفره در مورد سوالات زیر گفتگوی کلاسی داشته باشید:

۱. همه ی سولات را باید از دیگران بپرسم تا جوابش را به ما بگویند؟

۲. خود ما چه نقشی برای پیدا کردن پاسخ های خوب داریم؟

۳. چه سولاتی را ناچاریم که بپرسم؟

(*) راهنمای معلم- پاسخ سوال ۴ : سوالات اعتباری و سوالات مشاهده ای و محاسبه ای که در حد اندازه گیری و مشاهده‌ی فعلی ما نیستند و یا فعلاً نمی توانیم وسایل لازم را برای محاسبه فراهم کنیم.

✓ معلم محترم نباید اجازه گفتگوی کلاسی در مورد ۱۳ سوال بالا را بدهد، چرا که حیرت و رشدی که با درگیری ذهنی صرف ایجاد می شود را نباید خاموش کرد. "عطش، پیگیری کردن و کشف هرروزه" ای که در پرسیدن و پاسخ ندادن معلم است هرگز در جواب گفتن و جمع بندی کردن نیست. قبلاً جواب میدادیم، جمع بندی میکردیم و خلاص می شدیم و همه پی کار خود می رفتند. اما روش این کلاس این است که بررسی، درگیر کنی، سوال ایجاد کنی و جواب همه چیز را ندهی و رهاش کنی تا برود و جواب های بیشتری را با درگیری ذهنی اش بیابد و شما شاهد ثمرات بزرگی در آینده‌ی شاگردانت باشی.

✓ به نظر شما چرا معلم های این درس باید مهارت در کم حرفی و خوب شنیدن داشته باشند؟

قبل از اتمام هر کلاس ده دقیقه خود ارزشیابی کنید:

ارزشیابی ۱ : از بحث های مطرح شده در این جلسه چه نکات و چه مهارتی را یاد گرفتیم؟

ارزشیابی ۲ : چگونه در گفتگوهای جمعی و فعالیت گروهی شرکت کردیم؟

امتیازات مثبت یا منفی نحوه همکاری و گفتگوی خود را بگویید؟

(*) راهنمای معلم- خود ارزیابی اساس این کلاس است و اگر فقط سوالات زیر از بچه ها در پایان جلسات پرسیده شود، کافی است برای این که با پاسخ هایی که خودشان می دهند، به فکر فرو رفته و به اصلاح خود در جلسات بعد توجه بیشتری نشان دهند. لذا حدود ۱۰ دقیقه از پایان هر کلاس سوالاتی از لیست زیر را که مناسب این جلسه میدانید پرسید.

فهرست سؤال های ارزشیابی

- ۱- آیا امروز به یک دیگر گوش می کردیم؟
- ۲- آیا امروز اغلب ما صحبت کردیم یا فقط تعداد کمی؟
- ۳- آیا امروز عمیق فکر کردیم یا فقط در سطح باقی ماندیم؟
- ۴- آیا امروز دلایل خوبی / قابل قبولی ارائه کردیم؟
- ۵- آیا امروز در عدم توافق هایمان مؤدب بودیم؟
- ۶- آیا امروز سؤال های خوبی پرسیدیم؟
- ۷- آیا امروز ایده های خود را به یک دیگر پیوند زدیم؟
- ۸- آیا امروز نظرات گوناگون بسیاری را در نظر گرفتیم؟
- ۹- آیا امروز توانستیم روی مطلب / موضوع تمرکز کنیم؟

۱۰- آیا امروز سؤال‌هایمان پیشرفتی داشت؟ اکنون چه می‌فهمیم که قبلاً نمی‌فهمیدیم؟

۱۱- آیا امروز تغییر عقیده دادم یا ایده‌ی جدیدی پیدا کردم؟

۱۲- آیا جلسه‌ی امروز جالب‌تر یا مهم‌تر بود؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس اول : سوره مبارکه فیل

یک دور سوره و ترجمه آن را با توجه می خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱)
أَلَمْ يَجْعَلْ لَّهُمْ لَحْمًا يَدَّهْمُ فِي تَضْلِيلِ (۲)
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳)
تَرْمِيهِمْ بِحِجَابٍ جَارَةٍ مِّن سَجِيلٍ (۴)
فَجَعَلْنَاهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (۵)

ترجمه سوره

به نام خداوند رحمتگر مهربان

- آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟! (۱)
آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! (۲)
و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد، (۳)
که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرار می دادند (۴)
سرانجام آنها را همچون گاه خرده شده (و متلاشی) قرار داد! (۵)

کلمات سوره: ألم تر: آیا ندیدی کیف: چگونه فعل: رفتار کرد ربک: پروردگارت باصحاب الفیل:
با اصحاب فیل ألم يجعل: آیا قرار نداد کیدههم: حيله شان فی تضلیل: در ضلالت و تباهی ارسل: فرستاد
عليهم: بر آن ها طيرا: پرنده ای ابابيل: گروه گروه ترميههم: سنگ زدند بحجاره: بوسیله سنگ هایی من
سجیل: از سجیل فجعلهم: پس قرارشان داد کعصف ماکول: مانند گاه خورده شده

مقدمه

آیا تا کنون سوره‌ی فیل را خوانده یا حفظ کرده اید؟ چند بار تا کنون قصه اصحاب فیل را شنیده اید؟
هرگز در مورد آن فکر کرده یا سوالاتی از خود پرسیده اید؟
چه کسی می‌خواهد به نکات مهمی که در این سوره وجود دارد نزدیک تر شود؟
می‌خواهیم در این درس همراه با فهم این نکات، با مهارت سوال کردن بیشتر آشنا شده و بدین ترتیب در
استفاده از مفاهیم سوره های بعدی و در زندگی از این مهارت استفاده کنیم. (إن شاء الله)

حکایت سوره فیل را به نوبت و با صدای بلند، مطالعه کنید. در حین مطالعه‌ی حکایت، سوالاتی برای شما مطرح می‌شود. از انواع عبارات سوالی می‌توانید استفاده کنید و ضمن دنبال کردن مطلب سوالات خود را سریع در یک برگه یادداشت نمایید.

(* راهنمای معلم - در روش های آموزشی گفته می‌شود از مطالب حسی تر و قابل لمس تر شروع کنید و سپس به سمت مطالب مفهومی و انتزاعی بروید. علت انتخاب سوره ی فیل برای شروع هم این موضوع و هم مهارت فکری سوال پرسیدن است که با این سوره می‌شود به آن پرداخت. سوال پرسیدن و چگونه با سوالات برخورد کردن از مهارت های فکری اولیه است که به پیشبرد مباحث تفکر جمعی کمک می‌کند. معلم عزیز می‌تواند در این قسمت برای تقویت انگیزه و جذابیت کار، کاغذ های رنگی با رنگ های مختلف را که برش حدود ۲۰*۱۰ سانتیمتر خورده، برای نوشتن سوال بین بچه ها توزیع کند.)

• حکایت سوره:

"ابرهه" برای اثبات خوش خدمتی کلیسای بسیار زیبا و مهمی بنا کرد که مانند آن در آن زمان در کره زمین وجود نداشت، و به دنبال آن تصمیم گرفت مردم جزیره عربستان را به جای "کعبه" به سوی آن فرا خواند، و تصمیم گرفت آنجا را کانون حج عرب سازد، و مرکزیت مهم مکه را به آنجا منتقل کند.

برای همین منظور مبلغان بسیاری به اطراف، و در میان قبائل عرب و سرزمین حجاز فرستاد، اعراب که سخت به "مکه" و "کعبه" علاقه داشتند و آن را از آثار بزرگ "ابراهیم" خلیل می‌دانستند احساس خطر کردند. طبق بعضی از روایات گروهی آمدند و مخفیانه "کلیسا" را آتش زدند، و طبق نقل دیگری بعضی آن را مخفیانه آلوده و ملوث ساختند، و به این ترتیب در برابر این دعوت بزرگ عکس العمل شدید نشان دادند و معبد "ابرهه" را بی اعتبار کردند.

"ابرهه" سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت خانه "کعبه" را به کلی ویران سازد، تا هم انتقام گرفته باشد، و هم عرب را متوجه معبد جدید کند، با لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش از "فیل" استفاده می‌کردند عازم مکه شد.

هنگامی که نزدیک مکه رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل مکه را به غارت آورند، و در این میان دویست شتر از "عبد المطلب" غارت شد.

"ابرهه" کسی را به داخل مکه فرستاد و به او گفت بزرگ مکه را پیدا کند، و به او بگوید: "ابرهه" پادشاه "بن" می‌گوید: من برای جنگ نیامده‌ام، تنها برای این آمده‌ام که این خانه کعبه را ویران کنم، اگر شما دست به جنگ نبرید نیازی به ریختن خونتان ندارم! فرستاده "ابرهه" وارد مکه شد و از رئیس و شریف "مکه" جستجو کرد، همه "

عبد المطلب" را به او نشان دادند، ماجرا را نزد "عبد المطلب" بازگو کرد "عبد المطلب" نیز گفت: ما توانایی جنگ با شما را نداریم، و اما خانه کعبه را خداوند خودش حفظ می‌کند.

فرستاده ابرهه به عبد المطلب گفت، باید با من نزد او بیایی، هنگامی که عبد المطلب وارد بر ابرهه شد، او سخت تحت تاثیر قامت بلند و قیافه جذاب و ابهت فوق العاده عبد المطلب قرار گرفت، تا آنجا که "ابرهه" برای احترام او را از جا برخاست و روی زمین نشست، و "عبد المطلب" را در کنار دست خود جای داد، زیرا نمی‌خواست او را روی تخت در کنار خود بنشاند، سپس به مترجمش گفت از او پرس حاجت تو چیست؟

مترجم گفت: حاجتم این است که دویست شتر را از من به غارت برده‌اند دستور دهید اموازم را بازگردانند. ابرهه سخت از این تقاضا در عجب شد، و به مترجمش گفت: به او بگو هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو در دم جای گرفت، اما این سخن را که گفتی در نظرم کوچک شدی تو در باره دویست شترت سخن می‌گویی، اما در باره "کعبه" که دین تو و اجداد تو است و من برای ویرانیش آمده‌ام مطلقا سخنی نمی‌گویی؟! "عبد المطلب" گفت: انارِب الإبل، و ان للبيت ربا سيمنعه!

"من صاحب شترانم، و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند" (این سخن، ابرهه را تکان داد و در فکر فرورفت).

"عبد المطلب" به مکه آمد، و به مردم اطلاع داد که به کوه‌های اطراف پناهنده شوند، و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد، دست در حلقه در خانه کعبه کرد و اشعار معروفش را خواند:

"خداوندا! هر کس از خانه خود دفاع می‌کند تو خانه‌ات را حفظ کن!" "هرگز مباد روزی که صلیب آنها و قدرتشان بر نیروهای تو غلبه کنند."

"آنها تمام نیروهای بلاد خویش و فیل را با خود آورده‌اند تا ساکنان حرم تو را اسیر کنند."

خداوندا! هر کس از خانواده خویش دفاع می‌کند تو نیز از ساکنان حرم امانت دفاع کن."

"و امروز ساکنان این حرم را بر آل صلیب و عبادت کنندگانش یاری فرما."

سپس عبد المطلب به یکی از دره‌های اطراف مکه آمد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت، و به یکی از فرزندان دستور داد بالای کوه ابو قبیس بروند ببینند چه خبر می‌شود.

فرزندش به سرعت نزد پدر آمد و گفت: پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می‌خورد که به سوی سرزمین ما می‌آید، عبد المطلب خرسند شد صدا زد: یا معشر قریش! ادخلوا منازلکم فقد آتاکم اللّٰه بالنصر- من عنده: "ای جمعیت قریش! به منزلهای خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد" این از يك سو.

از سوی دیگر ابرهه سوار بر فیل معروفش که "محمود" نام داشت با لشکر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوه‌های اطراف سرازیر مکه شد، ولی هر چه بر فیل خود فشار می‌آورد پیش نمی‌رفت، اما هنگامی که سر او را به سوی یمن بازمی‌گرداندند به سرعت حرکت می‌کرد، ابرهه از این ماجرا سخت متعجب شد و در حیرت فرورفت.

در این هنگام پرنده‌گانی از سوی دریا فرار رسیدند، همانند پرستوها و هر يك از آنها سه عدد سنگریزه با خود همراه داشت، یکی به منقار و دو تا در پنجه‌ها، تقریبا به اندازه نخود، این سنگریزه‌ها را بر سر لشگریان ابرهه فرو ریختند، و به هر کدام از آنها اصابت می‌کرد هلاک می‌شد، و بعضی گفته‌اند:

سنگریزه‌ها به هر جای بدن آنها می‌افتاد سوراخ می‌کرد و از طرف مقابل خارج می‌شد. در این هنگام وحشت عجیبی بر تمام لشگر ابرهه سایه افکند، آنها که زنده مانده بودند پا به فرار گذاشتند، و راه یمن را سؤال می‌کردند که بازگردند، ولی پیوسته در وسط جاده مانند برگ خزان به زمین می‌ریختند. خود "ابرهه" نیز مورد اصابت سنگی واقع شد و مجروح گشت، و او را به صنعاء (پایتخت یمن) بازگرداندند و در آنجا چشم از دنیا پوشید.

بعضی گفته‌اند اولین بار که بیماری حصبه و آبله در سرزمین عرب دیده شد آن سال بود. تعداد فیلهایی را که ابرهه با خود آورده بود بعضی همان فیل "محمود" و بعضی - هشت فیل و بعضی - ده، و بعضی دوازده نوشته‌اند. و در همین سال مطابق مشهور پیغمبر اکرم (ص) تولد یافت، و جهان به نور وجودش روشن شد، و لذا جمعی معتقدند که میان این دو رابطه‌ای وجود داشته. به هر حال اهمیت این حادثه بزرگ بقدری بود که آن سال را "عام الفیل" (سال فیل) نامیدند و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد"

? طرح بحث - سوال پرسید

۱. سوالاتی که برای شما مطرح شده است از چه نوعی هستند؟ پاسخش را در برگه خود بنویسید.
 ۲. یکی از سوالات را به انتخاب خود برای جمع بخوانید و نوع آن را بگویید.
 ۳. آیا سوالی دارید که برای گفتگوی فکری مناسب بوده و چند پاسخ بتوان برایش در نظر گرفت؟ این سوالات را روی تابلو یا برگه بزرگی که روی تابلو زده اید بنویسید.
- (*) راهنما معلم - اگر معلمان گرامی سوالات اساسی هر جلسه را روی برگه بزرگی با مداد شمعی رنگی بنویسند، هم به توجه دانش آموزان اضافه می‌کند، هم برای جلسه بعد در صورت نیاز آن را با خود آورده و دوباره به تابلو می‌زنید. در غیر این صورت لازم است هم زمان که روی تابلو می‌نویسید، یکی از دانش آموزان عیناً در دفتر دیگری سوالات را وارد کند.
- نکته ای که تفرعات آن پایان دروس مهم است، این که اگر مطلبی بی ربط است و درست گفته نشده ابتدا با سوالات خود آن را شفاف سازی کنی: منظورت را می‌توانی روشن تر بیان کنی؟ این به موضوع چه ارتباطی دارد؟ می‌شود این را طور بهتری گفت؟ (خودش بگوید یا با کمک دوستانش یا نهایتاً شما، اگر کمک لازم دارد) سپس اگر اصلاح شده آن را گفت، بنویسید در غیر این صورت نوشتن مطلب نامتناسب همه را درگیر راهی اشتباه می‌کند و آن فرد متوقع پرداختن به مطلبش می‌ماند.)

۴. پس از خواندن این حکایت چه سوالی را می‌توانید در نظر بیاورید که ارزش بحث و تفکر ندارد؟ دلیل خود را بگویید.

۵. آیا می‌توان گفت سوالی که وقت زیادی را به خود اختصاص دهد سوال خوبی نیست؟

۶. آیا سوالی که فقط برای یک یا دو نفر جالب است و باعث گفت و شنود دنباله دار شاگرد و معلم یا شاگرد و شاگرد می‌شود، می‌تواند برای گفتگوی جمعی مناسب باشد؟

۷. آیا امکان دارد یک سوال مرتبط با بحث سوال خوبی نباشد؟

۸. می‌توانید بگویید یک سوال خوب چه سوالی است؟

۹. خوب بودن یک سوال با موضوع بحث چه ارتباطی دارد؟ مثلاً اگر یک پزشک هر سوالی را که برایش مطرح است از مریضش بپرسد، سوال خوبی است؟

۱۰. پرسیدن سوالی که جوابش را میدانیم یا سوالی که واقعا برایمان مطرح نیست، چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟

? گفتگو - در این قسمت می‌توانید یک سوال را انتخاب نمایید تا در گروه کلاس مورد بررسی و پاسخگویی

قرار بگیرد. لازم است دلایل خود را برای این که این سوال بهتری است، بیان نمایید.

نکاتی را که از این گفتگو حاصل می‌شود، به عنوان پیام های سوره و تفکر جمعی یادداشت نمایید.

در پایان بحث نکات خود را با نکات حاصل از سوره فیل در تفسیر نور استاد قرائتی مقایسه کنید.

(* راهنمای معلم - در مرحله پنجم سوالات مطرح شده توسط بچه‌ها بعد از اصلاحات صورت گرفته توسط خود

آنها بر روی تخته نوشته می‌شود. نمونه‌ای از سوالاتی که ممکن است بچه‌ها بپرسند:

- چرا خدا این بلا را بر سر اصحاب فیل آورد؟ - چرا خدا از پرنده استفاده کرد؟

- سنگریزه چگونه اصحاب فیل را کشت؟ - چرا این آدم‌ها اصحاب فیل شدند؟

- چرا خدا در وقت‌های دیگر که کعبه را خراب کردند این کار را نکرد؟

- فیل‌ها چند تا بودند؟ (باید آنجا بودی و مشاهده می‌کردی لذا نوشته نمی‌شود چون مورد جزئی و غیر فکری

است.)

- چطور پرنده‌ها فهمیدند که باید آنجا بروند، سنگ بردارند و آنها را بر سر اصحاب فیل بریزند؟

- چه کسانی می‌خواهند به کعبه حمله کنند؟

* معلم می‌تواند برخی سوالات فکری را خود در کلاس مطرح نموده و بواسطه آن به هدایت بحث کمک کند.

مثلاً:

- رابطه فیل با پرنده چیست؟

- آیا خدا همیشه پرنده می‌فرستد؟

- پیروزی چه شکل‌های دیگری می‌تواند داشته باشد؟

هدایت بحث - بچه‌ها سعی می‌کنند سوالی را برای بحث انتخاب کنند و باید دلایل خود را برای این که این سوال بهتر است بان کنند. اجازه دهید ضمن ارائه دلایل به پاسخ دهی سوالات نیز بپردازند.

سعی کنید ضمن شنیدن صحبت‌های آنان و چرخش مناسب بحث بین دانش آموزان تا جایی که ممکن است به سوالات دیگر هم اشاره شده و پاسخ‌های پیشنهادی در مورد آنها نیز ارائه شود. یعنی مثلاً ضمن پاسخ گویی به سوال سوم اگر به پاسخ سوال پنجم هم اشاره کردن بگویید پس ظاهراً پاسخ سوال ۵ هم در حال بررسی است. همینطور بین سوالات مختلفی گردش خواهد شد و اکثر آن‌ها مورد بررسی قرار میگیرند.

ممکن است بحث به این موضوع برسد که خدا همیشه به ما کمک می‌کند یا نه؟

کمک‌های خدا چند جور است؟

اصلاً نفس کشیدن و راه رفتن و پدر و مادر داشتن .. کمک است یا از اول خواست خدا بوده؟

که مربی سعی در پرسیدن آن از دیگر بچه‌ها می‌کند ولی اگر به نتیجه نرسیدند باید به رحمن و رحیم بودن خداوند اشاره کند.

رحمانیت خدا یا رحمت عام یعنی بخشندگی به معنی بخشش نعمت‌های زیاد به همه بندگان که به هرکس دارایی‌هایی را داده است. اگر چه به کسی چشم یا پا یا مادر یا خانه نداده اما چیزهای دیگری داده است که بتواند امکان خوب زندگی کردن را هر کس با داشته‌های اولیه اش داشته باشد. حتی نعمت‌های معنوی که در اختیار افرادی گذاشته و خودشان آن را بدست نیاورده اند مثل خواب‌های صادق، فهم قوی، استعداد خوب، دعای مستجاب، خانواده مومن و مهربان و بسیاری نعمت‌های دیگر از دارایی‌های اولیه ای است که به بعضی داده شده و مسولیت شکر آن‌ها را - یعنی استفاده درست از آن نعمت - بیشتر میشود.

اما رحیمیت خدا یعنی رحمت خاص و مهربانی ویژه او شامل حال کسانی میشود که با استفاده از هر نعمت مادی و معنوی که در اختیار دارند به رضایت او برسند و برای رشد خود و خدمت به خلق خدا و بالاتر رفتن و بهتر شدن تلاش کنند.)

? بررسی گروهی

هنگام با هم فکر کردن چه کارهایی را انجام می‌دهیم؟ چه چیزهایی را مراعات می‌کنیم و چه قوانینی را لازم است اضافه کنیم؟

مطالبی را که به نظرتان می‌رسد ابتدا در گروه‌های چند نفره مجزا بررسی کنید و سپس با دوستان خود در میان بگذارید.

ارزشیابی ۱ : از بحث‌های مطرح شده در این جلسه چه نکات و چه مهارتی را یاد گرفتیم؟

ارزشیابی ۲ : چگونه در گفتگوهای جمعی و فعالیت گروهی شرکت کردیم؟

امتیازات مثبت یا منفی نحوه همکاری و گفتگوی خود را بگویید؟

📌 سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

۱. مایلید که : ۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟
۲. در صورتی که سوره را حفظ نیستید، به گنجینه سوره های خود اضافه کنید؟
۳. چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ های بیشتر یا درست تری برای آن وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد

درس دوم : سوره مبارکه غاشيه

سوره مبارکه غاشيه و ترجمه آن را مطالعه كنيد:

به نام خداوند هستي بخش مهربان.	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
..	...
چرا شتر را نمی نگرند که چطور آفریده شده؟	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷)
و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟	وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸)
و به کوه ها که چه سان میخ کوب شده اند؟	وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)
و به زمین که چگونه گسترده شده.	وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)
پس پند ده که تو تنها پند رسانی.	فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)
تو بر کفار گماشته و مراقب نیستی.	لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ (۲۲)
مگر آنکس که پشت کند و کافر شود،	إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ (۲۳)
پس خدا او را به عذاب بزرگتر، عذاب	فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)
می کند.	
همانا بازگشتشان به سوی ماست.	إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵)
و آن گاه حسابشان با ماست.	ثُمَّ إِلَيْنَا حِسَابُهُمْ (۲۶)

مقدمه دیگر صبرش تمام شده بود صدای دکتر در ذهنش تکرار می شد، گریه اش گرفت، هنوز خیلی چیزها را ندیده بود و آن همه چیزهایی را که دیده بود، به سادگی از کنارش گذشته بود. دنیای به این قشنگی با این همه پدیده های جور و واجور، حیف که یک هفته بیشتر وقت نداشت، نمی دانست این تومور مزاحم یک مرتبه از کجا پیدا شده بود.

چه درختهای زیبایی را کنار خیابان کاشته بودند. نگاهی به آسمان کرد، تا آن لحظه ماه را تنها در آسمان شب دیده بود اما در روشنایی روز، ماه سفید قشنگ از دور به او سلام می کرد. اشکهایش را پاک کرد واقعا یک هفته فرصت کمی بود برای دیدن این همه ندیده ها ... و لذت بردن ... و فکر کردن ... و از نو شروع کردن !

? سوالات فکری:

سوالات فکری خود را در مورد موضوعات سوره بپرسید و یک نفر آنها را روی تابلو بنویسد. سپس موضوعات سوال ها را گروه بندی نمایید.

? فعالیت-تقویت توانایی دیدن ۱

همیشه فرصت داشته‌ای که اطرافت را ببینی، اگر می‌خواهی بدانی چقدر خوب دیده‌ای به این سوال ها جواب بده:

- لباسی که به تن داری چند دکمه دارد؟

- از مسیر منزل شما تا مدرسه چند چراغ راهنما هست؟

- تصویر روی چند اسکناس را می‌دانید؟

- در خیابان اصلی محل زندگی تان چند نوع درخت وجود دارد؟

- نزدیک ترین رنگ فروشی به منزل شما کجاست؟

- ماه را از چه ساعتی می‌توان در آسمان دید؟

- طول اتاقی که الان در آن هستید چند متر است؟

- می‌توانید نیم متر را نشان دهید؟

- می‌توانید جهت شمال را نشان دهید؟

- آیا نام کوهها و تپه‌هایی را که دیده‌اید می‌دانید؟

? فعالیت-تقویت دیدن ۲

پس از رسم هر یک از الگوهای زیر چند نمونه متفاوت از آن می‌توانید در طبیعت بیابید:

خط حلزونی مارپیچ

خط‌های صاف موازی

دایره

خط خط های کوتاه کنار هم

دو خط موازی

? فعالیت-تقویت دیدن ۳

فردا مسیر خانه تا مدرسه را با دقت نگاه کنید، چه چیزهایی می بینید که تا به حال ندیده بودید.

? فعالیت-توانایی تصور کردن ۱

داستانی که اول و آخر آن را ملاحظه می کنید، قسمت اصلی اش با تخیلات شما ساخته می شود:

لای در را باز کردم و یواشکی نگاه کردم. هیچکس آنجا دیده نمی شد.....

وقتی بیرون آمدم یکسره می خندیدم.

? فعالیت-توانایی تصور کردن ۲

با شنیدن هر کدام از عبارات زیر چه خیالات و تصوراتی در ذهن شما شکل می گیرد؟

- یک درخت سیب با میوه های چیده شده

- یک مداد بنفش با نوک شکسته

- آسمان با چند تکه ابر

- بقایای تخت جمشید

? فعالیت-تصورات کاربردی

در ارتباط با هر کدام از جملات زیر، چه کاربردهایی نسبت به آن در ذهنتان شکل می‌گیرد، درباره آن بحث و گفتگو کنید:

- یک گلوله کاموایی زرد
- بطری خالی پلاستیکی
- صفحه ای از روزنامه
- چوب بستنی
- گیره لباس
- آجر

? فعالیت - اصلاح تصورات

شما می‌توانید در مورد هر یک از پدیده‌ها، تصورات مثبت و یا منفی داشته باشید. حالا موضوعات زیر را در نظر گرفته و در خصوص هر یک، پیرامون تصورات و کاربردهای مثبت آن بحث و گفتگو کنید، و در آخر شما هم اضافه کنید:

- شتر تنها در بیابان وسیع
- سوار اتوبوس شدن
- قد کوتاه بودن
- جا ماندن از اردو
- یک اتوبان قرار است درست از وسط خانه ما رد شود
-
-

بهبشت و جهنم !!!

فردی از پروردگار درخواست کرد تا به او بهشت و جهنم را نشان دهد. خداوند پذیرفت و او را وارد اتاقی نمود که جمعی از مردم در اطراف دیگ بزرگ غذا نشسته بودند همه گرسنه نا امید و در عذاب بودند هر کدام قاشقی داشت

که به دیگ می رسید ولی دسته قاشقها بلند تر از بازوی آنها بود به طوری که نمی توانستند قاشق را به دهانشان برسانند عذاب آنها وحشتناک بود!

آنگاه خداوند گفت: اکنون بهشت را به تو نشان می دهم. او به اتاق دیگری که درست مانند اولی بود وارد شد دیگ غذا ... جمعی از مردم ... همان قاشقهای دسته بلند ... ولی در آنجا همه شاد و سیر بودند. آن مرد گفت: نمی فهمم!!! چرا مردم اینجا شادند در حالی که در اتاق دیگر بد بختند؟ با آنکه همه چیزشان یکسان است؟ خداوند تبسمی کرد و گفت: خیلی ساده است در اینجا آنها یاد گرفته اند که یکدیگر را تغذیه کنند هر کسی با قاشقش غذا در دهان دیگری می گذارد چون ایمان دارد که کسی هست که در دهانش غذایی بگذارد.

؟ نظر شما

✓ با توجه به مطالبی که تا کنون فرا گرفته اید، چه چیزی بهشت را بهشت و جهنم را جهنم می کند؟ (مطالب سوره ماعون و سوره غاشیه به عنوان پاسخ سوال مدنظر قرار گیرد.)

ارتباط با دیگر آیات

ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولي الالباب. الذين يتفكرون في خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقنا عذاب النار. (آل عمران. ۳) حتما در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی برای خردمندان وجود دارد. آنهایی که خدا را در حال نشسته و ایستاده و خوابیده یاد می کنند و در باره آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند (و می گویند) خداوند این جهان را بیهوده نیافریده ای، تو از هر تصویری بهتری، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

این تفکر از چه نوعی است؟ فکر کردن در خلقت آسمانها و زمین چگونه است و چرا موجب خردمند شدن می شود؟ و چرا انسان را به رهایی از پوچی و درک هدفمندی جهان و تسبیح خداوند و نجات خواهی از آتش می رساند؟

عبارت های قسمت اول به مطلب پایانی آیه چه ربطی دارد؟

اگر شما بخواهید این جای خالی را پر کنید چه جمله ای اضافه می کنید؟

آنهایی که خدا را در حال نشسته و ایستاده و خوابیده یاد می کنند و در باره آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند (و می گویند) خداوند این جهان را بیهوده نیافریده ای، تو از هر تصویری بهتری..... پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

جمله های پیشنهادی شما:

-
-
-
-

(*)راهنمای معلم: هر کس جمله‌های مهم ترش را برای کلاس بخواند. اما شما روی تابلو چیزی ننویسید. جمله‌های مربوط به سوال بعد را روی تابلو بنویسید.)

به نظر شما بین ندیدن هستی و عذاب بزرگ تر (در سوره غاشیه) چه رابطه‌ای برقرار است؟

-
-
-

ارزشیابی پایانی

آیا قوانین گفتگوی جمعی را به درستی رعایت

چه نکاتی برای استفاده در زندگی یاد گرفتیم؟
کردیم؟

☞ سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

مایید که : ۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟

۴. در صورتی که سوره را حفظ نیستید، به گنجینه سوره‌های خود اضافه کنید؟

۵. چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ‌های بیشتر یا درست‌تری برای آن وجود دارد؟

درس سوم: سوره مبارکه عبس

? مهارت های با هم فکر کردن

هنگام با هم فکر کردن کارهایی را انجام می دهیم که در فهرست زیر ملاحظه می کنید. این فهرست را مرور کنید و سعی کنید برای هر یک دلایلی بیاورید که چرا آنها را انجام می دهیم.

- ۱- سوال می کنیم.
- ۲- به حرف دیگران گوش می دهیم. (توجه می کنیم)
- ۳- ایده های خود را با دیگران در میان می گذاریم.
- ۴- حرف دیگران را قطع نمی کنیم.
- ۵- درباره نظرات دیگران فکر می کنیم.
- ۶- به یکدیگر کمک می کنیم.
- ۷- مستقل فکر میکنیم.
- ۸- نظرات دوستان را پیگیری و دنبال می کنیم.
- ۹- به یکدیگر احترام میگذاریم.
- ۱۰- تغییر عقیده می دهیم.

😊 - تقویت مهارت گوش کردن و دریافت

متخصصین توانسته اند، راه های پرورش مهارت های تفکر را از قرآن استخراج نمایند. اولاً خداوند در بیان قرآنی خود، تقویت علم و دانش را عامل مهمی در فهم حقایق جهان دانسته است:

"آیا آنان به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده؟! و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده! و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است؟" ثانیاً به استفاده از عقل و فکر (تعقل و تفکر) ترغیب نموده است. زیرا او اغلب، حکم های کلی را برای ما تعیین کرده و تشخیص جزئیات متعدد امور را به عهده ی استفاده از عقل و افزایش دانش خودمان و همفکری با همدیگر گذاشته است و امتیازات افراد نسبت به یکدیگر، برتری آن ها در پیروی احکام تعیین شده و سعی بیشتر در استفاده از توانایی های جسمی و عقلی در رسیدن به علوم مفید تر و تشخیص های درست تر است. مثلاً در قرآن کریم می فرماید: به پدر و مادر خود احسان کنید اما اگر به مخالفت با خدا امر کردند، اطاعت نکنید.

اما باز کردن این موضوعات که واژه‌ی "احسان" چه مفهومی دارد و در زمان‌ها و موارد مختلف، احسان کردن به والدین چگونه است؟ و چگونه " اگر امر به انجام گناهی کردند یا جلوی انجام واجبی را گرفتند اطاعتشان نکنیم و احسان کردن را هم از دست ندهیم"، جای تفکر و بررسی دارد.

چرا باید به حج برویم؟ این که ما طواف خانه‌ی خدا می‌کنیم و سپس پشت مقام ابراهیم به نماز می‌ایستیم، یعنی که در زندگی ام خدا را قرار دهم و هر کس خدایی شد از کسانی که او فرستاده تبعیت می‌کند و می‌فهمد که بهترین نوع اطاعت و نزدیک شدن به او نماز است. و هر کس بنده‌ی او می‌شود باید سعی داشته باشد و سعی خود را بین صفا و مروه یعنی صفا و مروت قرار می‌دهد. گاه هروله می‌رود (حرکتی بین راه رفتن و دویدن). یعنی که در این سعی باید گاه سرعت تلاشت را بیشتر کنی.

از موهابیت در حج عمره اندکی را کوتاه می‌کنی که یاد‌گیری کوتاه آمدن و سخت‌نگرفتن را، و در حج واجب مرد همه‌ی موهابیت را از ته می‌زند تا بیاموزد که ملاک کارهایش را امر خدا بداند و خود را با او تنظیم کند نه با حرف و پسند مردم که بگویند: چه بکند و چه نکند. اما بر زن سخت نمی‌گیرد تا از راز تفاوت‌ها بگوید و بیاموزد که بر زنان سخت‌نگیرد که به قول امیرالمومنین (علیه السلام): زن گلی خوشبو است نه بار بردار خدمت گذار.

همان اندکی از موها را بچیند تا تعلقات دنیایش را به زیبایی‌های ظاهری زمین بگذارد و زیبایی و هنرمندی اش را با خلق و خوی زیبا و مهربان و تشویق‌گر، به ظهور برساند. و این‌ها همه خیر و اثر را از کجا بدانیم اگر خداوند چنین اردوی عظیم عرفانی را مقرر نکند و از زبان فرستادگانش برایمان از رازهایش نگوید و توان فهم ما را برای درس گرفتن بیشتر مهیا نسازد؟ در قرآن به ما توصیه می‌کند که از افراد آگاه و خردمند سوال کنیم: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ :

پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید.

و از عقل، بزرگ‌ترین نعمتی که به بندگی خدا و بدست آوردن بهشت میرساند استفاده کنیم:

افلا تعقلون؟ آیا از عقل خود استفاده نمی‌کنید؟

و راه دستیابی به بسیاری از معارف را مراقبت و کنترل خود، می‌داند:

اتقوا الله و يُعَلِّمَكُمُ اللهُ : تقوا داشته باشید تا خدا به شما بیاموزد. (خداوند معلم شما شود).

و پرورش دهنده‌ی انسان به آنان که اهل عمل و بندگی می‌شوند، شناخت عمیق و یقین شایسته عنایت می‌کند:

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ پروردگارت را بندگی کن تا یقین به سوی تو بیاید.

روزی خواهد رسید که خسته شویم، از این همه اشتباه، بی‌عدالتی، بی‌تعقلی و کج‌اندیشی‌های بشری و از خدا با

همه‌ی قوت درون،

بخواهیم تا آخرین حجت نازنینش را برساند و زمین و زمان را از رازهای بندگی لبریز سازد.

تا ثمرات اجرای قوانین الهی را در بلوغ انسان و زیبایی جهان به نمایش بگذارد.

پیدا کردن یکصد و سیزده انسان خردمند و بنده‌ی وارسته چقدر زمان می‌برد؟

می‌خواهیم بدانیم در قسمت انتخاب شده از سوره عبس به چه نکات مهمی پرداخته شده است. پس آیات و

ترجمه آن را با توجه می‌خوانیم:

به نام خداوند رحمتگر مهربان	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
چهره درهم کشید و روی گردانید (۱)	عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾
که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲)	أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾
و توجه دانی شاید او به پاکی گراید (۳)	وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾
یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴)	أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّكْرَى ﴿٤﴾
اما آن کس که خود را بی نیاز می پندارد (۵)	أَمَّا مَنْ اسْتَعْجَى ﴿٥﴾
تو بدو می پردازی (۶)	فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾
با آنکه اگر پاک نگردد بر تو [مسئولیتی]	وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ﴿٧﴾
نیست (۷)	
و اما آن کس که شتابان پیش تو آمد (۸)	وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾
در حالی که [از خدا] می ترسید (۹)	وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾
تو از او به دیگران می پردازی (۱۰)	فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾
زنها [چنین مکن] این [آیات] پندی است	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾
(۱۱)	
تا هر که خواهد از آن پند گیرد (۱۲)	فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾

.....
 فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ ... پس باید انسان به غذایش بنگرد (۲۴)...

کلمات سوره: عبس: چهره درهم کشید تولى: رو برگرداند جَاءَهُ: آمد به سويش أَعْمَى: کور مايدريك: توجه دانی لعل: شاید يَزَّكَّى: پاک شود يَذَّكَّرُ: پند پذیرد فَتَنْفَعَهُ: پس به او نفع برساند الذُّكْرَى: پند و اندرز مَنْ: کسی که اسْتَعْجَى: بی نیازی بخواهد فَأَنْتَ: پس تو لَهُ تَصَدَّى: به او می پردازی وَمَا عَلَيْكَ: بر تو نیست أَلَّا يَزَّكَّى: که پاک نشود يَسْعَى: تلاش می کند يَخْشَى: از خدا می ترسد عَنْهُ تَلَهَّى: از او به دیگران می پردازی كَلَّا: اینچنین نیست إِنَّهَا: حتماً آن تَذْكِرَةٌ: پند فَمَنْ: پس کسی که شَاءَ: بخواهد ذَكَرْهُ: از آن پند گیرد يَنْظُرُ: نگاه کند طَعَامٍ: غذا

مقدمه

در جمعی نشسته بود که پیامبر هم یکی از آنان بود. فردی ناشناس با ظاهری متفاوت از در وارد شده و یگراست آمد تا کنار او بنشیند.

ناخودآگاه خود را جمع کرد و چهره اش را کمی در هم کشید. دلش می خواست او می رفت و جای دیگری می نشست. شاید خودش هم درست نفهمید که چرا این کار را کرد. فرد ناشناس متوجه چیزی نشد، اما خدا که همه چیز را با دقت میدید، خوشش نیامد.

فعالیت- اجرای نمایش

دانش آموزان نمایش صحنه ابتدایی سوره را اجرا نمایند. به این صورت که همه به شکل حلقه گردی نشسته اند که فرد نابینا وارد می شود و بقیه ماجرا... قبل از اجرا بررسی کنید: به نظر شما مردی که در حضور پیامبر و یارانشان نشسته و یکمرتبه خود را عقب کشیده و چهره عبوس کرده است، به چه میزان ممکن است حالت چهره اش را تغییر داده یا خود را جا به جا کرده باشد؟

(* راهنمای معلم- یکی از یاران پیامبر آن هم در حضور ایشان طبیعتاً نمی توانسته واکنش خیلی آشکاری به نشست یک نابینا کنار خود نشان داده باشد، بررسی این احتمال اگر چه قطعی نیست اما حاوی این پیام است که این خود برتر بینی اندک نیز اینقدر سرزنش می شود. این مطلب را معلم نمی گوید اما با سوالاتش هدایت بحث می کند.)

? سوالات فکری:

سوالات فکری خود را از دو بازیگر نمایش بپرسید و یک نفر آنها را روی تابلو بنویسد.

سپس موضوعات سوال ها را گروه بندی نمایید.

(*راهنمای معلم: بررسی کنید کدام سوالات می توانند هم گروه بشوند. سپس موضوع آن گروه را تعیین کنید. اگر سوالی هم گروه ندارد رهاش کنید. مگر این که یکی از بحث های اصلی این درس بوده و فقط یک نفر آن را فهمیده باشد.

برای این که اول روی کدام موضوع بحث شود رای گیری نمایید. این باعث می شود احساس کنند انتخاب خودشان است و با انگیزه و توجه در بحث شرکت کنند. ببینید موضوع مورد نظر با کدام تمرین زیر نزدیکی بیشتری دارد؟ پس به سوالات آن تمرین پاسخ دهید. ضمن بحث روی سوالات تمرین به سوالات دانش آموزان نیز بر خواهید خورد.

اگر موضوعی رای نیاورده بود در آخر بگویید این مباحث نشان می دهد موضوعات دیگری هم بوده که ما درست توجه نکرده ایم. پس بیاورید آن را بررسی کنیم.)

? طرح بحث- قضاوت

به سوالات زیر پاسخ داده و برای پاسخ های خود دلیل بیاورید. شاید با بررسی این سوالات پاسخ سوالات خود را نیز یافتید:

۱. چه عاملی باعث می شود که در برخورد با فردی که مشکلی دارد خود را عقب بکشیم؟
۲. شخصی که خود را کنار کشید ممکن است چه فکری در ذهن خود در مورد فرد نابینا کرده باشد؟
۳. او از کجا فهمید که مرد نابینا چنین خصوصیتی دارد؟
۴. آیا از وضع ظاهری مردم می توان در مورد آنها نظرات قطعی داد؟
۵. اگر کسی در زمینه ای نقص داشت، راجع به او چه فکر می کنید؟
۶. اگر کسی در زمینه ای توانمندی داشت، راجع به او چه فکر می کنید؟

۷. وقتی که در مورد کسی نظر می‌دهیم، از تمامی جنبه‌های زندگی او با خبر هستیم؟
۸. هدف از ارتباط با انسان‌های دیگر چیست؟
۹. آیا تغییر حالت مرد عبوس اینقدر مهم بود که سوره ای در مورد آن نازل شود؟
۱۰. به نظر شما زیتون بهتر است یا خرما؟

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَايِبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.» برترین مردم کسی است که پرداختن به عیوب خود،

او را از توجه به عیوب مردم باز دارد. پیامبر اکرم ρ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ غررالحکم، ص ۲۳۴

توجه به جزئیات

"در یک اثر ارزشمند جزئیات بسیار مهم اند." جمله ای که بین هنرمندان هر صنفی رایج است. جزئیات یعنی چه؟ یعنی چیزهای بی اهمیت؟ البته که نه! مثلا در یک جمع خانوادگی، جزئیات یعنی همان بچه‌ی یکی دو ساله‌ی شلوغ و پرتحرکی که که تمام شادی و توجه و تلاش آن جمع، به جهت اوست. از یک نگاه حرفه ای، یک نگاه هنرمندانه و درست، هر آدمی در درون هر جمعی، هر چقدر هم جزیی و متفاوت، هر چقدر هم در نگاه دیگران بی اهمیت و پیش پا افتاده، زیبایی و وزن و تناسب آن جمع است.

? طرح بحث - کمک کردن

۱. چرا بعضی‌ها به آدم‌های معروف و مکان‌های شیک و عناوین خاص توجه نشان می‌دهند و افراد باظاهر معمولی را نادیده می‌گیرند؟
۲. آیا موافقید که همیشه ضعیف‌ترها و ناتوانان را مورد توجه و محبت قرار دهیم؟
۳. ملاک توجه بیشتر چیست؟ (به چه کسی بیشتر برسیم)؟
۴. به غیر از کمک‌های مالی چه کمک‌های دیگری می‌توان به اطرافیان خود کرد؟
۵. آیا لبخند زدن هم نوعی کمک است؟
۶. آیا نکردن بعضی کارها می‌تواند کمک باشد؟
۷. آیا پند دادن نیز نوعی کمک محسوب می‌شود؟
۸. از چه کسانی می‌توانیم چیزی بیاموزیم؟
۹. چه کسانی بیشتر پند می‌پذیرند؟

? طرح بحث - غذا

۱. چرا باید به غذای خود نگاه کنیم؟

۲. آیا هر غذایی را اجازه داریم که بخوریم؟
 ۳. آیا تنها آنچه که خورده می شود، می تواند غذا باشد؟
 ۴. چه نگاهی منجر به تشخیص و انتخاب درست می شود؟

فعالیت - نگاه ؟

به نظر شما عبارت های نگاه کردن و دیدن چه مفاهیمی را در بر دارند؟ ابتدا در گروه های چند نفره بررسی کنید که در هر یک از جملات سمت راست، مفهوم کلمه ی مورد نظر کدام یک از عبارات سمت چپ است؟ سپس با دیگر دوستان خود در میان بگذارید.

<p>۱. توجه کن</p> <p>۲. بفهم</p> <p>۳. مراقب باش</p> <p>۴. باطن امور را ببین</p> <p>۵. بدون سو گیری و تعصب نظر بده</p> <p>۶. درست انتخاب کن</p> <p>۷. چرا کاری نمی کنی</p> <p>۸. لذت ببر</p> <p>۹. قدر دان باش</p> <p>۱۰. تمسخر</p> <p>۱۱. فکر کن</p> <p>۱۲. درک کن</p> <p>۱۳. صاحب نظر باش</p> <p>۱۴. بررسی (تأمل) کن</p>		<p>جلوی پایت را نگاه کن</p> <p>نگاه کن چه امکانات خوبی داری</p> <p>این گل ها را نگاه کن</p> <p>این یکی را ببین!</p> <p>به این همه عظمت نگاه کن</p> <p>نگاه کن که چه می گویم</p> <p>به ارزش های یک انسان نگاه کن</p> <p>کمی هم دیگران را ببین</p> <p>دیدنی منظورش چه بود؟</p> <p>ببین که چه بر می داری؟</p> <p>شما هم در این موضوع دید داشته باشید</p> <p>نمی بینی که به حق عمل نمی شود؟</p> <p>ببین چه باید بکنی</p> <p>دید باز داشته باش</p>
--	--	---

ارزشیابی ۱ : از بحث های مطرح شده در این جلسه چه نکاتی یاد گرفتیم؟

ارزشیابی ۲ : در این جلسه با چه مهارت‌هایی آشنا شدیم و به چه قوانینی دست یافتیم؟ آیا این قوانین را به درستی مراعات کردیم؟ می‌توانیم نقاط مثبت و منفی خود را از نحوه مشارکت در بحث بیان کنیم. (خود تصحیحی)
(* راهنمای معلم- خود تصحیحی کردن از رفتارهای مهمی است که در این درس باید مطرح شود و برای آن مثال زده شود. به این صورت که اگر ما برای تغییر عقیده دادن آمادگی داشته باشیم ، هر گاه متوجه اشتباهات خود شدیم خودمان به تصحیح خود اقدام می‌کنیم و می‌توانیم آن را با صدای بلند اعلام کنیم. معلم کسانی را که خود تصحیحی می‌کنند مورد تشویق زبانی قرار می‌دهد. معلم هم می‌تواند گاهی اگر متوجه اشتباه خود شد، خود تصحیحی کند. این امر باعث پرورش تفکر انتقادی است. یعنی با سوگیری نسبت به نظر خود رفتار نمی‌کنیم بلکه درستی نظر دیگران و اشتباه بودن نظر خود را باید قبول کرد.)

🌀 سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟
۶. در صورتی که سوره را حفظ نیستید، به گنجینه سوره‌های خود اضافه کنید؟
۷. چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ‌های بیشتر یا درست‌تری برای آن وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد

درس چهارم : سوره مبارکه ماعون

? فعالیت ۱- تشخیص نقش در گروه

هر یک از فعالیت های زیر را معلم شروع می کند و دانش آموزان ادامه فعالیت ها را با تشخیص خود به نوبت انجام میدهند. قاعده این است که هر کس یک کار انجام دهد و این کار را خودش تشخیص بدهد. یعنی کسی به دیگری توصیه ای نکند. لازم است یکی دو فعالیت از لیست زیر در جلسات بعد انجام گیرد.

۱- صاحبان یک ناوایی هستیم. برای این که بتوانیم نان بپزیم معلم تماس میگیرد با مرکز توزیع آرد تا برایمان آرد بیاورند. ادامه کار را دانش آموزان تشخیص و انجام دهند.

۲- کارمندان یک خیاطی هستیم و معلم که می خواهد لباسی برایش بدوزیم از در وارد می شود...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند رحمتگر مهربان
أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾	آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند دیدی
(١)	
فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾	این همان کس است که یتیم را به سختی می راند
(٢)	
وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾	و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند (٣)
فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾	پس وای بر نمازگزارانی (٤)
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾	که از نمازشان غافلند (٥)
الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ ﴿٦﴾	آنان که ریا می کنند (٦)
وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾	و از رسیدن مایحتاج لازم زندگی به دیگری منع می کنند (٧)

کلمات سوره : أَرَأَيْتَ: آیا دیدی؟ الَّذِي: کسی که يُكَذِّبُ: تکذیب می کند بِالذِّينِ: دین را
فَذَلِكِ: پس آن الَّذِي: کسی که يَدْعُ: از خود میراند يَحْضُ: ترغیب می کند عَلَىٰ: بر طَعَامِ: غذا
الَّذِينَ: خانه نشین از فقر الْمِسْكِينِ: نماز گزاران عَنِ: از صَلَاتِهِمْ:

نمازشان سَاهُونَ: بی توجه هُمْ: آنها يُرَاوُونَ: ریا می کنند یَمْنَعُونَ: منع می کنند الْمَاعُونَ: مایحتاج زندگی

? سوالات فکری: سوالات فکری خود را در مورد موضوعات سوره بپرسید و یک نفر آنها را روی تابلو بنویسد. سپس موضوعات سوال ها را گروه بندی نمایید.

? طرح بحث - خوبی

چند کار خوب را می توانید نام ببرید؟

چرا باید به خودمان هم خوبی کنیم؟

کدام خوبی ها وظیفه فرد در مقابل خودش است؟

آیا می شود آدم خوب به فکر کمک به دیگران نباشد و برایشان کاری انجام ندهد؟

کدام خوبی ها وظیفه فرد در مقابل دیگران است؟

چه چیزی این احساس وظیفه را در ما ایجاد کرده است؟

چقدر لازم است کارهای خوب ما را دیگران بدانند؟

اگر کاری را که خوب و لازم میدانید مردم نپسندند، انجام می دهید؟

آیا خوبی آن است که شما فکر می کنید؟

آیا خوبی آن است که مردم بگویند؟

اکنون می توانید بگویید چه کاری خوب است؟

ملاک- در این گونه تمرین ها شما با به یافتن و بررسی ملاک ها می پردازید. این که چه چیزی باعث خوب شدن کار و چه چیزی باعث بد شدن آن است ملاک های شماست. اگر نتوانیم ملاک های خود را برای هر مفهوم کلی بیان کنیم به فهم مشترک نمی رسیم.

آیا مهم بودن، زیبایی، لوس بودن یا بی عدالتی ملاک دارد یا همین که گفتیم: یک کتاب مهم به ما معرفی کنید، یا بچه ی لوسی نباش، همه منظورمان را رسانده ایم؟

? تمرین - هدف

هر کدام از جملات زیر بیانگر انجام کاری است. ولی ما این کارها را با توجه به هدف های مختلفی انجام می دهیم. با صداقت بررسی کنید اگر هر یک از کارهای زیر را انجام دهیم چه اهدافی را در نظر می گیریم؟

هدف؟	
	<p>۱- کتاب هایم را به دوستانم امانت می دهم.</p> <p>۲- از میان شغل ها را انتخاب می کنم.</p> <p>۳- برای دوستم یک ساندویچ می خرم.</p> <p>۴- به بعضی از اعضای خانواده احترام نمی گذارم.</p> <p>۵- درس هایم را خوب می خوانم.</p> <p>۶- تمرین های ورزشی مرتب انجام می دهم.</p> <p>۷- سعی می کنم به سطوح بالای علمی برسم.</p> <p>۸- در مدرسه نماز می خوانم/ نمی خوانم.</p> <p>۹- به افراد نیازمند کمک می کنم.</p> <p>۱۰- شب ها قبل از خواب مسواک می زنم.</p> <p>۱۱- به وضعیت درسی دیگران کاری ندارم.</p> <p>۱۲- به مادرم در کارهای منزل کمک می کنم.</p> <p>۱۳- جواب حرف هایش را نمی دهم.</p>

(*) راهنمای معلم- تا انتهای بحث کم کم به این نکته پرداخته شود که در هر یک از موارد، ریا جایگاهی دارد؟ ملاک این که کاری ریا باشد چیست؟)

؟ طرح بحث - من ، ما ، همه

جملات زیر را بررسی کنید و بگویید چرا کسی چنین حرفی را میزند ؟

- ۱- بالاخره توانستم سوار اتوبوس شوم، آقا در رابند جا نیست!
- ۲- یک نفر درجه آن بخاری را زیاد کند من سردم است.
- ۳- هیچ چیز این مملکت سر جایش نیست، چون من دانشگاه قبول نشدم.
- ۴- من که با او کاری ندارم، برای چه به او سلام کنم؟
- ۵- من فرزندش هستم، هر کاری برایم کرده وظیفه اش بوده.
- ۶- مشکل از طرز ماشین شستن من نیست، مشکل این است که نباید آب شهر ما را به شهر بعدی بدهند.

۷- باید به من بیشتر احترام بگذارد چون من پسرش / پدرش / دخترش / مادرش / عروسش / مادر شوهرش / مستاجرش / صاحب خانه اش / کارمندش / رئیسش / هستم.

۸- غذاهای اضافه مانده تالار را بعد از عروسی دور ریختیم، خوب نبود آن ها را جمع آوری کنیم.

۹- غذاهای اضافه مانده را می گذاریم یخچال تا ببینیم چه می شود، اگر چه چند روزی نیستسم تا بتوانیم مصرف کنیم.

۱۰- چرا این ماشین ها نمی روند کنار تا ما زود تردد بشویم؟

۱۱- اگر از سرمایه مملکت برای کمک به فلسطین هزینه نمی کردند الان امکانات بیشتری داشتیم.

۱۲- ۵۵ سال است که سرویس بشقاب و لیوان ۶ نفره اضافی را

در انباری گذاشته ام شاید یک روز خواستم از آن استفاده

کنم.

؟ فعالیت ۲ - خود محوری

وقتی می گویند خود محوری یاد چه می افتید؟ ابتدا

افراد را گروه بندی کرده ، شماره‌ی هر آن چه به این عبارت

مربوط می شود را درون دایره داخلی و هر چه مخالف آن

است را خارج از دو دایره و هر چه به مواردی بستگی دارد را

بین دو دایره قرار دهید.

۱. برای خود آرزو های خوب داشتن ۲. پول زیاد خواستن ۳. آخر شب با چراغ روشن درس خواندن ۴. به سلیقه‌ی خود خرید کردن ۵. صدای تلویزیون را بلند کردن ۶. بعد از شام سراغ کارهای خود رفتن ۷. در کوچه بوق زدن ۸. مهمانی رفتن ۹. مهمانی نرفتن ۱۰. برای خود لباس های زیبا خریدن ۱۱. برای خود لباس های زیبا نخریدن ۱۲. کتاب مورد علاقه خود را خریدن ۱۳. از این که به جلسه آموزشی دیر رسیدم اما هنوز شروع نشده خوشحال شدن ۱۴. کولر را روشن کردن ۱۵. دم پنجره‌ی ماشین نشستن ۱۶. در پیاده روی کوچه بلند بلند حرف زدن ۱۷. از کنار ماشین های صف بسته در ترافیک جلو زدن ۱۸. کتابی را که برای یک هفته امانت گرفته ام تا سال بعد در منزل نگه داشتن ۱۹. در خیابان دوبله پارک کردن ۲۰. در صف، دیگری را جلو تر از خود راه دادن ۲۱. لباس مورد علاقه‌ی دیگری را پوشیدن

خودمحوری هست

؟

خودمحوری نیست

سپس بررسی را جمعی کنید و همه عبارات بدست آمده را روی تابلو نشان دهید.

👉 **قانون بازی** - اگر شخصی یا گروهی با نظر گروه دیگر موافق نیستند یا حرفی در تکمیل نظر آنها دراند با طرح سوال با هم گفتگو کنند. به این صورت که هم گوینده و هم پاسخ دهنده برای اظهار نظر فقط می تواند سوال بپرسد.

ملاک - با بررسی این موارد دلایلی که می آورید ملاک های خود محوری را پیدا می کنید. اگر چه آن ها را ننویسید.

? طرح بحث-کیفیت

چند گزینه زیر را با صدای بلند بخوانید و با هم مقایسه کنید:

۱) کسی که نمی داند به سواد نیازمند است (نمی داند بی سواد است) و نمی داند جایی برای با سواد شدن وجود دارد.

۲) کسی که می داند به سواد نیازمند است و می داند جایی برای با سواد شدن وجود دارد ولی به مدرسه مراجعه نمی کند.

۳) کسی که نیازش را می داند و می داند جایی برای با سواد شدن وجود دارد و مراجعه می کند.

۴) کسی که می داند بی سواد است و به مدرسه مراجعه می کند ولی در مدرسه وقت تلف می کند، فقط می آید و می رود. چه تفاوت هایی ملاحظه می کنید؟ این بار به جای با سواد شدن، نماز خواندن را در نظر بگیرید.

? فعالیت ۳- تشخیص نقش در گروه

مشابه فعالیت ۱ نقش خود را در ماجرا پیدا کنید. هر کس می تواند فقط یک کار انجام دهد:

۱- پدر خانواده میوه هایی را خریده و در حال گذاشتن کیسه های میوه از پشت در به داخل منزل است. نفرات بعدی که دختران خانواده، پسران خانواده، مادرو بقیه همه مهمان هستند به نوبت یک کار را انجام

میدهند. برای اینکه صحنه کلاس شلوغ نشود، دو یا سه نفر هر بار در صحنه باشند و نفر جدید که می آید، نفر قبلی بنشیند.

۲- کارمندان یک اداره هستیم و معلم نقش ارباب رجوعی را به عهده می گیرد که می خواهد برای ساخت خانه اش مجوز بگیرد...

☞ سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیریم.

در صورتی که سوره را حفظ نیستیم به گنجینه سوره های خود اضافه کنیم.

چه سوالی بیشتر ذهن ما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ های بیشتری برای آن یافتیم؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس پنجم : سوره مبارکه فلق

سوره و ترجمه آن را با توجه می خوانیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ	به نام خداوند رحمتگر مهربان
قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)	بگو به پروردگار سپیده دم پناه
می برم	
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)	از شر آنچه آفرید
وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ (۳)	و از شر شب تار، وقتی که هجوم
آورد	
وَمِنْ شَرِّ النَّفَّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ (۴)	و از شر دمندهگان در گرهها
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ (۵)	و از شر حسود آن گاه که حسد
ورزد	

به معنای دقیق تر عبارات قرآنی توجه کنید:

قُلْ: ابراز کن آنچه را در قلبت است، به هر وسیله ممکن
اَعُوْذُ: پناه می برم به چیزی، از شری که با آن مواجه هستم

رَبِّ: سوق دهنده و هدایت کننده به سوی کمال
فَلَقَ: نشانه ای است که بین دو طرف ایجاد می شود. (که نشان می دهد یکی در حال رفتن و دیگری در حال آمدن است)
شَرِّ: در مقابل خیر (یعنی انتخاب نادرست)
خَلَقَ: چیز جدیدی را با استفاده از مواد اولیه مختلف ایجاد کردن
غَاسِقٍ: تاریک
وَقَبَ: فراگیر شود
النَّفَّٰثٰتِ: دمندهگان
الْعُقَدِ: گره ها
حَاسِدٍ: کسی که حسودی می کند
حَسَدَ: حسد ورزی

مقدمه

کارم به هرکس یا هر چیز که می افتد، آخرش اذیت میشود. خسته شده ام از ناراحتی.

نمی شد یک جوری از این همه احساس ضعف و آسیب پذیری نجات پیدا می کردم؟

از این همه گرفتاری و ناراحتی به کی پناه ببرم؟

اصلاً نمی شود من همین طوری که هستم باشم و مشکلات خودشان بروند دنبال کارشان؟

یا این که کسی به کارهای آدم گیر نمی داد؟ یا این که بعضی ها اینقدر پیشرفت نمی کردند که آدم از دیدن داشته هاشون دائماً حرص بخورد؟ یعنی میشود از این همه مشکل تمام نشدنی نجات پیدا کرد؟ میشود یک نوری در این تاریکی خسته کننده ظاهر شود و اوضاع را یکمترتبه عوض کند؟

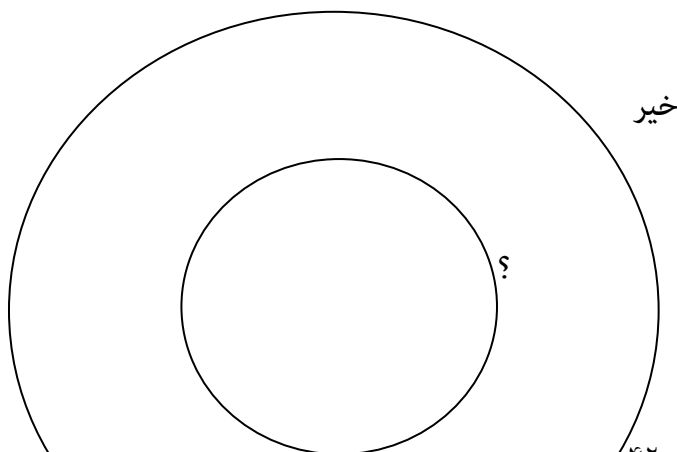
? سوالات فکری:

سوالات فکری خود را در مورد موضوعات سوره بپرسید و یک نفر آنها را روی تابلو بنویسد.
سپس موضوعات سوال ها را گروه بندی نمایید.

? فعالیت - خیر و شر

ابتدا افراد کلاس را به چند گروه تقسیم کرده و سپس اعضای هر گروه با مشارکت فعال و پرسیدن نظرات یکدیگر، کلمات زیر را در محل مناسب خود قرار دهند: (فضای میان دو دایره برای کلماتی است که شر یا غیر شر بودن آنها به عوامل مختلفی بستگی دارد).

دوستان - بیماری - پول - حرف زدن - حسادت - درستکاری - قرآن
مرگ - زیبایی - محبت - پیروی ائمه - قدرت - هوش - شیطان - فکر - زندگی کردن



? تشابه

شباهت‌های این سه موضوع را بررسی و در مورد آن گفتگو کنید:

۱- تاریکی‌ای که همه جا را فرا گرفته است.

۲- گره انداختن در کارها.

۳- حسادت ورزیدن حسود.

(***راهنمای معلم** - در این قسمت دانش آموز درمی‌یابد که غالب موضوعات شر مطلق نیستند و در حقیقت، نوع افکار و اعمال و انتخاب‌ها و نگاه ما است که پدیده‌ها را شر یا خیر می‌کند. اگر چه بعضی امور همواره شر یا همواره خیراند مثل درستکاری که همیشه خیر و حسادت که همیشه شر است. آنچه شر ندارد غبطه خوردن و تلاش کردن و امیدواری به فضل خداست. لذا می‌توان در این مرحله از نوجوانان خواست، معنای دقیق‌تری را از شر ارائه دهند)

ملاک های جدیدی که در استدلال‌های خود از شر یا خیر بودن بدست آورده اید چیست؟

? حرکت و سکون

به سوالات زیر فکر کنید و ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار دهید:

۱- در مقابل پیشرفت و رشد دیگران افراد چه برخوردهایی از خود نشان می‌دهند؟

۲- چرا برخی مانع پیشرفت دیگران می‌شوند؟

۳- این قبیل افراد چگونه برای دیگران مانع و مشکل ایجاد می‌کنند؟

۴- آیا همیشه مشکلات زندگی برای ما مانع هستند؟

۵- چه کنیم تا کمتر مورد حسادت قرار بگیریم؟

۶- چرا گره افتادن در کارها می‌تواند شر باشد؟

۷- چرا در تاریکی‌ها احساس خطر می‌کنیم؟

۸- آیا ما همواره در معرض خطر هستیم؟

۹- به چیزی که خودش از شر مصون نیست، می‌توان پناه برد؟

😊 فعالیت - فلق تصور کنید

تصور کنید شما هر یک از گزینه‌های زیر باشید. حرکت شما برای نجات از تاریکی چگونه است؟

۱- جنینی که در رحم مادر است.

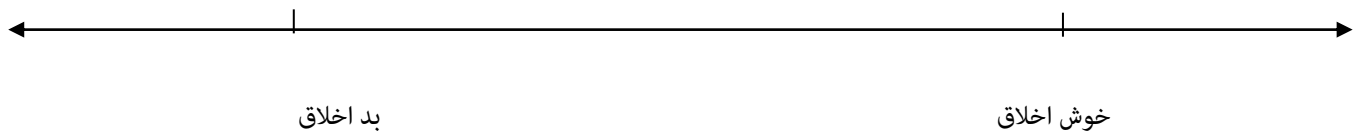
۲- جوجه‌ای در تخم مرغ.

- ۳- دانه لوبیا در زیر خاک.
- ۴- شکوفه‌ای روی شاخه درخت.
- ۵- کسی که رابطه‌اش با دوستش به هم خورده.
- ۶- فردی که می‌خواهد در کنکور شرکت کند.
- ۷- فرزندی که مادرش از او راضی نیست.
- ۸- انسانی که در دنیا است.

الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا مردم در خوابند، وقتی که بیدار می‌شوند. پیامبر اکرم P لئالی الاخبار، ص ۳۸۶

😊 فعالیت - محور اخلاق

دانستیم که فلق حد فاصل تاریکی و روشنایی، بیچارگی و چاره، قهر و آشتی و خوشی و ناخوشی است. وقتی حد فاصل‌ها را ببینیم، دیگر از حالت صفر و صد خارج می‌شویم. گاهی به نظمان می‌رسد، آدم‌ها یا بد اخلاقند یا خوش اخلاق، یا زشتند یا زیبا. اوضاع یا خوب است یا بد. یا خوشبختیم یا بدبخت. در صورتی که بین صفر و صد در محور اعداد صحیح، نود و نه عدد دیگر هم هست. اگر روی محور زیر بخواهید قسمت‌های خالی را تا حد امکان نام گذاری کنید هر کدام معلم را راهنمایی کنید که کدام نقطه از محور را مشخص کرده و کلمه مناسبی را اضافه کند. برای تعیین جای مناسب هر عبارت نظر همدیگر را بپرسید. می‌توانید این محور را با عبارت‌های دوتایی دیگری نیز امتحان کنید.



بسم الله الرحمن الرحيم

☀ با اسم مقدس او و هر نشانی که بر سر راهم قرار داده، خود را همراه و هماهنگ می‌کنم و تنها از او در پناه بردن از شر هر بدی کمک می‌خواهم.

قل اعوذ برب الفلق

☀ لبیک: ابراز می‌کنم عشق و معرفتم را نسبت به تو و احساس بیگانگی و دوری‌ام را نسبت به غیر "قل" و خود را با تمام وجود می‌سپارم به وجودی که سبب هر حرکتی است "رب" و برای هر حرکتی نشانه‌ای قرار داده است "فلق". نشانه‌هایی که مرا از روی آوردن نعمت خبر می‌دهند و می‌گویند برای رسیدن به نتیجه نهایی باید از آن درست استفاده کنم و یا حوادث و ناراحتی‌هایی که نشانه‌ای برای هشیاری من در برابر قوانین الهی‌اند.

من شر ما خلق

☀ شر گزینش غلط من نسبت به هر مخلوقی است که باید با پناه به رب فلق از آن ایمنی جویم.

و من شر غاسق اذا وقب

☀ این گزینش غلط طبیعتا به گاه تاریکی و ظلمت اتفاق می افتد. و البته باید در هر ابهام و نادانی به شکافنده تاریکی و جهل پناه برم.

و من شر نفاثات فی العقد

☀ از آن گذشته گروهی هستند که می خواهند در کارها گره اندازند. گره افتادن در کارها زمینه اشتباهات و نقص را بیشتر می کند و از شر آن نیز باید به رب فلق پناه برم.

ومن شر حاسد اذا حسد

☀ و از شر حسود آنگاه که حسد می کند و مرا با فتنه هایی که بر سر راهم قرار می دهد به اشتباه می اندازد پناه می برم.

پناه من به تو، دوری از شر آن ها به کمک اسم مقدس توست. بدون یاری و دستگیری اسمت مرا یارای پناهی نیست. پس حواسم را جمع می کنم به نشانه های؛ که صبح را و راه کمال را برایم آشکار می کنند و من برای در امان ماندن از آن همه شرارت های سخت و دهشتناک؛ پناه می برم به تو و ابراز می کنم آن را با طی کردن همین مسیر کمال و سعادت، که هر چه نواقص من کمتر و کمتر شود، آسیب پذیری ام نسبت به شرور هر چقدر هم بزرگ و شکننده باشند، کمتر شده و از بین خواهد رفت. من با این کار زمینه ضربه خوردن از شرور را از بین خواهم برد. آن گاه دیگر تاریکی هیچ شبی و گره اندازی هیچ کسی و حسادت هیچ حسودی نمی تواند من را زمین گیر کرده و یا از مسیر کمال بازدارد.

ارزشیابی ۱ : از بحث های مطرح شده در این جلسه چه نکاتی فراگرفتیم؟

ارزشیابی ۲ : در این جلسه با چه مهارت هایی آشنا شدیم و به چه قوانینی دست یافتیم؟ آیا این قوانین را به درستی مراعات کردیم؟ می توانیم نقاط مثبت و منفی خود را از نحوه مشارکت در بحث بیان کنیم.

☪ سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

مایلید که : ۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟

در صورتی که سوره را حفظ نیستید، به گنجینه سوره های خود اضافه کنید؟

چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ های بیشتری درست تری برای آن وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد و آل محمد

درس ششم: سوره مبارکه ناس

سوره و ترجمه آن را با توجه می خوانیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند بخشنده مهربان
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)	بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم
مَلِكِ النَّاسِ (۲)	به مالک و حاکم مردم
إِلَهِ النَّاسِ (۳)	به (خدا و) معبود مردم
مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)	از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ	که در درون سینه انسانها وسوسه
النَّاسِ (۵)	می‌کند
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)	خواه از جنّ باشد یا از انسان!

به معنای دقیق‌تر برخی واژگان سوره توجه کنید:

ناس: مردم، جمع انسان (کسیکه می‌تواند انس بگیرد) ملک: مالک یک چیز بصورتیکه اختیار آن در دست او باشد.

إله: عبادت از روی تحیر و شیفستگی وسواس: کسیکه وسوسه می‌کند (وسوسه: چیزی که یقین انسان را به شک تبدیل می‌کند).

؟ سوالات فکری:

سوالات فکری خود را در مورد موضوعات سوره بپرسید و یک نفر آنها را روی تابلو بنویسد.
سپس موضوعات سوال‌ها را گروه بندی نمایید.

قل اعوذ

یکی از بهترین پناهگاه‌ها حرف زدن است. همین حرف زدن که مفت و مجانی، بی‌خود و بیجا، هر جایی خرجش می‌کنیم. اگر جایی آتش گرفت، اگر یک وقت در یک کوچه با چند نفر روبرو شدی که مثل صید نگاهت می‌کردند، اگر یک وقت بی‌هوا یک حیوان درنده و وحشی، مثل سوسک! سرراحت سبز شد، خب هیچ کاری نتوانی انجام بدهی، داد که می‌توانی بزنی! این خودش یک جور پناه بردن به حساب می‌آید.

حالا یک نکته اساسی، که همیشه لازم نیست بگذاریم اتفاق‌های بد و ناخوشایند بیافتند، بعد ما این زبان را بکار بگیریم، می‌شود با همین حرف زدن، بدون داد زدن، جلوی خیلی از اتفاقات بدی را که قرار است بعداً بیافتد، گرفت. مثل همین کاری که ما الآن در حال انجام آن هستیم، گفتگو می‌کنیم، سوال، فکر و جواب. خیلی از مشکلات را اگر قبلش حرف زده باشیم و ریشه‌هایش را حل کرده باشیم، دیگر پیش نمی‌آیند.

اعوذ برّ

بعد از کلی شک و تردید و این دست و آن دست کردن، بالاخره تصمیمش را گرفت، رفت داخل مغازه و ماشین لباسشویی مورد نظرش را خرید، بالاخره متقاعد شده بود یکی از بهترین مدل‌های بازار را بخرد، کلی پول داد برای

خریدنش و البته برای حملش تا خانه، بعد از کلی انتظار، دستگاه را وصل کرد و لباس‌ها را ریخت داخلش، چند ثانیه بیشتر نگذشت که صدایی از موتور بلند شد، تمام وجودش نگران شد، نفهمید چطور ماشین را از برق بیرون بکشد و زنگ بزند به نمایندگی، طبیعتاً تنها کسی می‌توانست در این لحظه به او کمک کند، آنها بودند، یک راهنمایی کرد و چند تا توضیح داد و خدا را شکر همه چیز حل شد.

حالا خودت بگو، اگر یک وقتی از موتورت یک صدای غیرعادی بلند شد، یا برنامه‌های زندگی‌ات ریخت به هم و یا اینکه به روغن سوزی افتادی، باید چه کار کنی؟ بله باید زنگ بزنی به نمایندگی‌ات، آخر فقط او است که دردت را می‌داند و می‌تواند مشکل را حل کند.

؟ وسوسه

وسوسه یعنی آنکه چیزی را که می‌دانی درست است، در آن شک کنی. مانند اتفاقی که در افراد وسواسی می‌افتد که می‌دانند چیزی را شسته‌اند، اما باز هم در آن شک می‌کنند.

وسوسه باعث می‌شود تا ما کارهای درست را به تأخیر بیندازیم تا جایی که شاید دیگر فرصت انجام آن را از دست بدهیم. وسوسه حتی می‌تواند باعث انجام کارهای غلط و نادرست هم بشود، برای اینکه این اتفاق نیفتاده و ما وسوسه نشویم باید که در انجام کارهایمان دقت نموده و بر اساس دلیل و استدلال عمل کنیم.

به نظر شما کارهای زیر از روی وسوسه است یا آنکه دلیل درستی دارد. شاید لازم باشد آن را از جنبه‌های مختلفی بررسی کنید. (بررسی کنیم در هر کدام از موارد آنچه که می‌دانیم درست است چیست؟ وسوسه‌ها وهوس‌ها غلبه دارند یا دلایل قابل قبول)

۱- در حال حرکت در خیابان چشمم به مغازه‌های اطراف افتاد و برای تماشای بیشر و خرید مسیرم عوض شد.

۲- نهاری که دوستم آورده خوشمزه‌تر بود، برای همین نهار خود را کنار گذاشتم و از نهار او خوردم.

۳- می‌خواستم به معلم بگویم که نمره ورقه امتحانی‌ام را اضافه داده است، اما بالاخره به او گفتم.

۴- اگر می‌خواهید بگویید من مقصرم، اول به او بگویید چرا مرا عصبانی کرد.

۵- برادرم روزی چند بار دست و پایش را می‌شورد و می‌گوید تمیزی برای بدن لازم است.

۶- او از رانندگی با سرعت زیاد لذت می‌برد، برای همین همیشه با سرعت رانندگی می‌کند.

۷- از گفتگو و دوستی با آدمهای دیگر خوشم می‌آید، برای همین با هر کسی که پیش آمد باب گفتگو و دوستی را

باز می‌کنم.

۸- من به تنهایی هم به کلاس‌های ورزشی می‌روم حتی اگر هیچکدام از دوستانم شرکت نکنند.

۹- او می‌خواهد حتماً با مهناز ازدواج کند، چون نمی‌تواند چهره و حرف‌های زیبایش را فراموش کند.

۱۰- خواهرم می‌خواهد در کنکور شرکت کند، چون همه هم کلاسی‌هایش شرکت می‌کنند.

۱۱- پرده اتاقش را عوض کرد چون رنگ های تند آن آزارش می داد.

۱۲- من فقط لباس های مد روز می خرم، چون مردم عقلشان به چشمشان است.

فعالیت - استدلال ?

پس از تقسیم اعضا کلاس به گروه های چند نفره، نمونه های زیر را بررسی نموده و هر کدام از جملات زیر را با خطی به عبارت مناسبی که در مقابل وجود دارد متصل کنید. سپس نتایج کار گروه ها را در کلاس به بحث بگذارید. هر گروه کاغذ حاوی مطالب زیر را در اختیار داشته و صرفاً بحث کنند و خط بکشند.

دلیل می شود	۱. همه شاگرد اول های مدرسه را به اردو می برند، پس
قیاس	حتماً علی هم که شاگرد اول شده می تواند به اردو برود.
مثال نقض	۲. همه دانشجویها باهوش نیستند، چون من یک دانشجوی کم هوش می شناسم.
تجربه شخصی	۳. کویت نسبت به ایران کشور کوچکتری است، خودم به آنجا سفر کرده ام.
مراعات عرف مردم	۴. با او بحث نکن چون شنیده ام که او آدم متعصبی است.
ارائه سخن گوینده معتبر	۵. پرده هایشان را عوض کرد، چون مدل های روز عوض شده .
دلیل نمی شود	۶. خواهرم می گوید با مردم باید مثل خودشان رفتار کرد.
احتمال وجود شایعه	۷. او آدم بدقولی است چون دیروز دیر سر قرار آمد.
بی مسولیتی نسبت به اعمال خود	۸. لباس های این مغازه زیبا نیستند، چون من خوشم نمی آید.
ارائه سخن شخص غیر معتبر	۹. نباید سیم تلفن را به برق زد، چون من این کار را کردم و تلفن سوخت.
سلیقه شخصی	۱۰. چه بسا چیزی را که دوست ندارید برایتان خیراست . قرآن کریم
ارائه یک یا چند نمونه	۱۱. عمه ام می گوید تو نیاز نیست روزه بگیری. ۱۲. در هیچ اداره ای مدیریت وجود ندارد، کافی است سری به اداره ما بزنید! ۱۳. من مقصر نیستم چون او اول مرا عصبانی کرد. ۱۴. هیچکس بسکتبال را دوست ندارد، نمونه اش من که

دوست ندارم.

۱۵. هر کس پول داشته باشد، مشکلی ندارد، زندگی همسایه را ببین.

بازی گروهی

عده ای از اعضای کلاس توسط مربی بیرون برده شده به طور مساوی به برخی نقش شیطان و برخی نقش پیامبر داده می شود. بقیه افراد کلاس که نقش انسان ها را بعهده دارند باید تا فرصتی که تا جلسه دیگر باقیست، با سوالاتی که از این افراد می پرسند پیدا کنند چه کسانی پیامبر و چه کسانی شیطان اند. (شیطان ها هم باید سعی کنند که خود را پیامبر معرفی کنند.)

در پایان پیامبری که بیشتر حرفش را باور کرده اند و شیطانی که کمتر او را شناخته اند و انسانی که نقش این ها را بهتر تشخیص داده برنده اند. این بازی در اولین جلسه بررسی سوره ناس مطرح شده و اعضای کلاس تا جلسه بعد فرصت دارند که نتایج بدست آمده شان را اعلام کنند.

تمرین: اختلاف نظر

بیشترین مشکلات ما در ارتباط با آدم هاست، چرا که نمیدانیم چگونه با این همه تفاوت سلیقه با هم کنار بیاییم. برای این همه مشکلات انسانی به چه راه و روشی پناه ببریم که به درک و ارتباط بهتری با هم برسیم؟ سوالات زیر را در جمع کلاس به بررسی بنشینید و دلایل خود را فراموش نکنید:

۱. اگر دو نفر اختلاف نظر داشته باشند آیا بدین معناست که یکی از آن دو اشتباه می کند؟
۲. آیا ممکن است دو نفر با هم اختلاف نظر داشته باشند و هر دو اشتباه کنند؟
۳. آیا ممکن است مردم به اشتباه فکر کنند که با هم اختلاف نظر دارند؟
۴. آیا پیش آمده که نخواهید به کسی بگویید که با او اختلاف نظر دارید؟
۵. آیا مواردی پیش آمده که با اطمینان به کسی بگویید که با او اختلاف نظر دارید؟
۶. اگر با کسی اختلاف نظر داشته باشید سعی می کنید بفهمید چرا او مسائل را طور دیگری می بیند؟
۷. آیا میان این که بدانید چگونه دیگران یک چیز را می بینند و این که آن چیز را از دید آن ها ببینید تفاوتی وجود دارد؟
۸. آیا میان این که بتوانید چیزی را از دید دیگران ببینید و موافقت با آن ها تفاوتی وجود دارد؟
۹. آیا همیشه مهم است موافق باشیم؟

رب ، ملک ، اله

به معانی دقیق تر این واژه ها توجه کنید:

- رب: برطرف کننده نقص و رساننده به کمال. همه کاره ای، که امور ما را سرپرستی می کند.
- ملک (مالک): اختیار دار و مدیر. صاحب و مالک کامل ما است.

- اله: معبود و معشوق. کسی که ما را حیران و شیفته خود می‌کند.

حال بررسی کنید عدم توجه به کدام صفت خداوند، منجر به گفتن چنین سخنانی می‌شود؟

«اله»

«ملک»

«رب»

۱- با پدری که من دارم اخلاقم بهتر از این نمی‌شود.

۲- برادر خودم است می‌خواهم هر طور خواستم با او رفتار کنم.

۳- حاضرم هر کاری بکنم تا به او برسم.

۴- پولی را که با این زحمت بدست آورده‌ام بابت خمس و زکات نمی‌دهم.

۵- اینقدر دوستش دارم که جز راضی کردن او کاری نمی‌کنم.

۶- سرش را بالا گرفت و رفت خواستگاری، چون پدر پولداری داشت.

مَلِك - هر چیزی تا وقتی قشنگ بود که مال او نباشد، همین که به دستش می‌آورد بعد از مدتی کوتاه از چشمش می‌افتاد. انگار فقط مرغ همسایه غاز بود و فقط آنچه دیگران داشتند ارزش داشت. آرام و قرار نداشت. دیوانه وار همه چیز را می‌خواست تا مال او باشد. گذشت تا یکروز فهمید که هیچ چیز مال او نیست؛ از آن به بعد همه چیز قشنگ بود.

? گفتگو - وسواس خناس

می‌گویند خناس آن انسان یا موجود نادیدنی است که مرتباً می‌گوید "باشه بعداً". یا نمی‌گذارد تصمیم بگیری یا تصمیم که گرفتی می‌گوید: "بعداً انجامش می‌دهی". حتی فکر هم که می‌خواهی بکنی، کاری می‌کند که بگویی: "بعداً حسابی راجع بهش فکر می‌کنم!" در گروه‌های چند نفره بررسی کنید:

۱- چند کار عقب افتاده دارید که قرار است بعداً انجام بدهید؟

۲- چند فرصت خوب را از دست داده‌اید که اگر زودتر حرکت می‌کردید به آن دست می‌یافتید؟

۳- چند تصمیم خوب دیگر را قرار است عقب بیندازید و بگویید بعداً؟

۴- آیا همواره بعدنی خواهد بود؟

۵- با همکاری دوستان هم گروه خود نمایشی را ترتیب دهید که یکی از افراد گروه پیشنهاد هایی را بدهد و نفر دیگر آن را با روش های ظاهراً قابل قبول به بعد موکول کند.

ارتباط با دیگر آیات

ارتباط این قسمت از سوره شعری را با سوره ناس پیدا کنید؟

و بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن!	وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
همان کسی- که تو را به هنگامی که (برای عبادت)	الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ
برمی خیزی می بیند؛ (نیز) حرکت تو را در میان	وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ
سجده کنندگان!	إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
اوست خدای شنوا و دانا.	هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَى مَنْ تَنْزَلُ
آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟!	الشَّيَاطِينَ
آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند؛ آنچه را	تَنْزَلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ
می شنوند (به دیگران) القا می کنند؛ و بیشترشان دروغگو	يُلْفُونَ السَّمْعَ وَأَكْتُرَهُمْ
هستند!	كَاذِبُونَ

ارزشیابی پایانی

آیا قوانین گفتگوی جمعی را به

چه نکاتی برای استفاده در زندگی یاد گرفتیم؟

درستی رعایت کردیم؟

سوالات امتیازی برای جلسه بعد:

۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟
۸. در صورتی که سوره را حفظ نیستید، به گنجینه سوره های خود اضافه کنید؟
۹. چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ های بیشتر یا درست تری برای آن وجود دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد

درس هفتم : سوره مبارکه حمد

سوره مبارکه حمد و ترجمه آن را به دقت مطالعه کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)	به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)	ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)	بخشنده و بخشایشگر است
مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)	مالک روز جزاست
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)	(پروردگارا!) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)	ما را به راه راست هدایت کن
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)	راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی نه کسانی که بر آنان غضب کرده ای و نه گمراهان

معنای برخی واژگان سوره را دقیق تر بدانید:

حمد: ستایش زیبایی ای که با اختیار بوجود آمده باشد. رحمن: رحمت عامش همه موجودات را فرا گرفته است.

رحیم: نسبت به مومنین رحمت ویژه ای دارد. یوم الدین: روز قیامت، روزی که همه چیز آشکار می شود...

مقدمه - حمد

چشم هایم را می شویم ، می بندم ، دوباره باز می کنم و تماشا می کنم عالم را. چشم هایم را می بندم روی دنیای آدم های کوچک و چه زیباست عالم من با تو، هنگامی که چشمهایم بسته است روی بدی. و چه غمناک است کنار تو بودن و تو را ندیدن و مرتب عاشق این آدم و آن وسیله شدن. چه خنده آور است ، نگاه عالمیانی که مست و مدهوش خیابان های شلوغ شهر می شوند و چه عجیب است ندیدن این همه نشانه ی حضور تو در کنارشان.

عجب عالمی دارند آنان که زیر سایه ی درخت میان کوچه تو را می بینند و آنها که صبح سلام می کنند به تو و دستهایشان رو به تو بلند می شود، با تو میان ثانیه های عالم راه می روند و چه چیزها که نمی بینند با تو.

کور است او که تو را نمی بیند! اینجا نشسته ای کنار من ، آنجا بال می زنی با پرنده و هر روز انوار آفتاب را می فرستی از پنجره درون اتاقمان. نور همه جا را فرا گرفته و بعضی دنبال ظلمت می گردند، تا آرام بگیرند.

بگذار هر که نمی بیند ، عاشق دنیا همانند و بگذار اگر من آماده نیستم از خواب بیدار شوم.

? فهم نشانه

هر پدیده ای برای خود دارای آثار و نشانه هایی است که معرف اوست. ما می توانیم با استفاده از این آثار و نشانه ها نسبت به موضوعات و موارد مختلف آگاهی پیدا کنیم. هر چیزی را می توان از روی اسم آن شناخت. حال از آن رو که تمامی پدیده ها و موجودات هستی نشانه های وجود خداوند هستند پس هر کدام می توانند برای ما نشانه ای در شناخت خداوند باشند. برای این منظور باید هر چیز را خوب دیده و سپس پیام هر یک را دریافت. هر پدیده و رخدادی با هر صورت خوشایند یا ناخوشایندی که دارد می تواند حامل پیامی برای زندگی ما باشد. این به معنی نتیجه گیری از وقایع و دادن حکم قطعی در مورد علت حوادث نیست. بلکه می شود هر رویدادی برای فهم نکاتی برای زندگی بهتر استفاده کرد.

هر کدام از وقایع زیر چه پیامی می تواند برای ما داشته باشد؟

- ماشینی که با سرعت می رفت تعادلش را از دست داد و تصادف کرد.
- بچه ای که قهر کرده بود بدون شام و گرسنه خوابید.
- خورشید پیدا نبود اما هوا گرم بود.

? از نشانه پی به مطلبی بردن

مرحله بعدی این است که بتوانیم از نشانه ای پی به مطلبی دیگر ببریم. این درک ناشی از توجه و دقت در نشانه ها و علت های آن هاست. از موضوعات زیر چه می فهمید؟ آیا هر یک می توانند نشانه ی اتفاق یا مطلبی باشد؟ در تمام این موارد همه ی نشانه ها قطعی است یا احتمال زیاد می دهید؟

۱. زنگ خورده همه معلم ها سر کلاس اند. اما سر و صدا از یک کلاس بلند است.
۲. یک طرف خیابان کیپ تا کیپ ماشین پارک شده اما طرف دیگر اثری از ماشین پارک شده نیست.
۳. نمایندگان بچه ها دور مدیر مدرسه جمع شده اند و حرف هایشان را با چهره های گشاده میزنند و گاه می خندند.

۴. همه‌ی بچه‌ها دوست دارند در کلاس کنار شما بنشینند.
۵. دور و برش پر از لیوان و دستمال و خرده کاغذ است و بطری آب را که از یخچال برداشته همان جا رها کرده و رفته است.
۶. یک محله‌ی شلوغ دو ساعت از غروب گذشته از کنار سالن چلوکبابی رد می‌شوید. فقط یکی دو نفر درون سالن نشسته و غذا می‌خورند.
۷. برای گفت و شنود با دوستانش وقت می‌گذارد و نشاط دارد، اما نمازش را با بی‌حوصلگی و عجله می‌خواند.
۸. با افراد همجنس خود ساده و آرام صحبت می‌کند، اما به افراد غیر همجنس که می‌رسد صحبت و شوخی اش زیاد است.
۹. در منزل همه چیز برق می‌زند و خانم از درد کمر و زانو شکایت دارد.
۱۰. با لحن تندی صحبت می‌کند و از این که همه با او بد رفتاری می‌کنند شکایت دارد.
- در این گونه موارد اگر احتمالات را در نظر بگیرید دچار چه مشکلی می‌شوید؟ اگر نشانه‌ها را در نظر بگیرید چگونه؟ اگر مثال یا خاطره‌ای دارید بیان کنید.

؟ پیام گرفتن از وقایع

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار. چقدر عبرت‌ها زیاد و عبرت‌گیرندگان کم اند. امیرالمومنین علیه السلام

در زندگی شما وقایع مختلفی روی داده که حامل پیام‌هایی بوده است. چقدر از آن پیام‌ها را مورد استفاده قرار داده‌اید؟

؟ پیام گرفتن از اشیاء

* اسم همان نشانه‌های هر چیزی است. خداوند هیچ چیزی را آنقدر حقیر نیافریده که در آن درسی نهفته نباشد.

با دیدن هر یک از اشیاء زیر چه پیام‌هایی در ذهن شما پدید می‌آیند؟

بچه، صندلی، لامپ، عینک، خودکار، میوه‌های پلاسیده، درخت

ارتباط با دیگر آیات

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ ۗ وَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛

آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!

- خدا دیدنی‌ها را عرضه کرده، چشمی هست که ببیند؟

😊 **به به!**

حمد، زیبایی دیدن و به به گفتن است.

یعنی اولاً ببینی، ثانياً زیبا ببینی و ثالثاً بلد باشی تشکر و تحسین کنی. حال با خود مرور کنیم. چه موضوعات ساده‌ای هر روز در اطراف ما وجود دارد که یا نمی‌بینیم، یا تیره و ناراحت کننده می‌بینیم، و یا تشکر و تعریفی نداریم. اگر شما یکی از طراحان این کتاب باشید برای این موضوع چه تمرینی را طراحی می‌کنید؟
تمرین‌های پیشنهادی را جمع کنید و بعد از رای‌گیری یکی را اجرا کنید.

🏠 ارتباط با دیگر آیات - فسبح بحمد ربك و استغفره

فاصله و دوباره فاصله، همه چیز را فاصله پر کرده است. فاصله بین حرف قبلی و بعدی ام. فاصله بین دیروز و امروز، بین من و شما، فاصله بین زمین و آسمان. دنیا پر از فاصله‌هاست. همه چیز از فاصله شروع شد، فاصله بین خوردن و نخوردن سیب در بهشت، فاصله بین جبر و اختیار، بین طاعت و سرکشی، فاصله بین بهشت و جهنم. فاصله بین نقص و کمال، بین حق و باطل، فاصله بین تمام خوبی‌ها و بدی‌ها، فاصله بین انتظار و منتظر، و حبیب و محبوب و در آخر همه چیز به فاصله ختم می‌شود. فاصله‌ی بین انسان و خداست که تسبیح، یعنی حرکت را به وجود می‌آورد و موتور حرکت، چیزی نیست به جز دیدن این فاصله یعنی حمد.

فسبح بحمد ربك و استغفره. یعنی با این نگاه زیبا بین و دل‌زیبا طلب، پر کن این فاصله‌ها را و به سوی محبوب زیبای خویش حرکت کن. فاصله بین حیات و مرگ، بین نور و ظلمت، همه‌ی فاصله‌ها را می‌توان با قدم‌ها پر کرد.

زندگی پرکردن فاصله‌هاست، فاصله بین بنده و خدای خویش، زندگی هدیه‌ای است پر از محبت از سوی رب العالمین برای بندگان. الحمد لله رب العالمین

ارزشیابی پایانی

سوال‌های امتیازی برای جلسه بعد:

مایلید که : ۱. معنای فارسی کلمات سوره را یاد بگیرید؟

۱۰. در صورتی که حروف سوره را درست تلفظ نمی کردید برای اصلاح نماز خود این حروف را درست ادا کنید؟

۱۱. چه سوالی بیشتر ذهن شما را درگیر کرد؟ آیا پاسخ های بیشتر یا درست تری برای آن وجود دارد؟

فکر کردن چه نیست و چه هست؟

از جلسات دوم به بعد دانش آموزان می توانند قسمت هایی از مباحث زیر را بخوانند و پیرامون موضوعات آن گفتگوی جمعی داشته باشند.

ساعت ها است که نشسته و به روبرو زل زده ای . کسی از جلویت رد می شود و می پرسد: " چیه ؟ چی شده ، چته؟ " می گویی : "هیچی چیزی نشده. دارم فکر می کنم. "

آیا هر کس که به روبرو خیره شده و هیچ کاری نمی کند ، دارد فکر می کند؟ اصلا به چه چیز فکر می کند؟
آیا همیشه فکر کردن نیاز به زمان زیاد دارد ؟ فکر کردن همین کارهایی است که ما می کنیم ؟

فکر کردن چه چیزهایی نیست؟

۱- از صبح تا حالا فکرم مشغول است . هیچ کاری نتونسته ام بکنم . مرتب داشتم فکر می کردم تا الان که تو آمدی . خوب به چه چیز فکر می کردی؟

- می دونی که چقدر اعصابم رو خرد کردند! همش می گفتم مشکل دارم ، چکار کنم ؟ چرا این ها دست از سر من برمی دارند؟ آخر من چه گناهی کرده ام ؟ اصلا ولشان کن آخه اعصابم را خرد می کنند. مگر می شود جوابشان را نداد؟ چرا دست از سر من برمی دارید؟

۲-۵ روز است که تعطیل شده ایم برای آماده شدن برای امتحانات و من در همه این ده روز فکر کرده ام که چرا من درس نمی خوانم؟ چرا من یک برنامه ریزی درست نمی کنم؟ چرا من درس نمی خوانم؟ چرا من یک برنامه ریزی

۳- به چه فکر می کنی؟

- به این که اگه یک پول حسابی دستانم می آمد ، آنوقت دست جمعی می رفتیم سفر ، از این جا به آن جا. از آنجا به آن یکی جا.....

۴- اون آقا چرا هر روز میاید پارک ۴ ساعت می نشیند و درخت ها را نگاه می کند؟ - حتما دارد فکر می کند.

۵- چه رشته هایی را انتخاب می کنی؟ - نمی دانم دارم فکر می کنم - مگر تو مشخصات هر کدام را می دانی ؟
- نه نمی دانم

۶- با او می خواهی ازدواج کنی؟ - نمی دانم باید فکر کنم. - مگر تو او را می شناسی ، صحبت کرده اید؟ تحقیق کرده اید؟ - نه هنوز اطلاعات مشخصی از او ندارم.

این ها چه هستند:

۱- نشخوار کردن مشکلات و رنج ها : به معنی فرو بردن و دوباره بالا آوردن و جویدن آنه و دوباره به همین ترتیب.

۲- تکرار کردن یک سوال .

۳- خیال پردازی و در توهم سیر کردن .

۴- سکوت کردن و هیچ کاری نکردن.

۵ - مرور کردن سوالاتی که جنبه فلسفی یا درونی ندارد و باید بعد از گرفتن اطلاعات بیرونی مناسب به بررسی پرداخت .

نتیجه فکر نکردن و تفکر را نشناختن : نتیجه گیری های غلط و بسیار غلط

۱ وقتی فکر می کنم می بینم از اولش من هیچ چیز نداشتم ، آخرش هم هیچ چیز نمی شوم.

اما پسر همسایه راببین از اولش خوش و خرم بوده. جا های خوب درس خوانده . پول های زیاد برایش خرج کرده اند . آن آدم ها همیشه موفق می شوند.

یا مثلا دوستم که استخدام شده ، حتما پارتی داشته . یا شاید خودش با رییس آن جا دوست بوده .

۲ فکرش را بکن ، می گفتند یک نفر داشته می رفته کیفیتش را زده اند خودش هم پرت شده روی زمین دستش شکسته . مملکت که اصلا امنیت ندارد . هر لحظه کسی می خواهد دنبالمان کند و کیفمان را بزند و ما را بندازد زمین دست و پایمان بشکند.

۳ می گویند کل تورم امسال ۱۶ درصد است . اگر می آمدند محله ما و سیب زمینی را حالا قیمت می کردند می فهمیدند که عجب ۱۶ درصدی !!

(جنس های ثابت مانده ، ارزان تر شده ، یا تورم کمتر و یا محله های دیگر را در نظر نداشتن)

۴ من که این حرف ها را قبول ندارم . هر چقدر هم بگویند او کارهای خوب زیادی کرده ، من از این آدم خوشم نمی آید و فکر نمی کنم که کارهای به درد بخوری کرده باشد . فکر می کنم همه اش از روی خودنمایی و بدجنسی است. یا کاسه ای زیر نیمکاسه است ویا اما اگر دوست من را ببینی آنوقت به تو می گویم که این آدم برخلاف کارهایی که ظاهرا می کند یا حرف هایی که ظاهرا می زند چه دل پاکی دارد و چه آدم خوبی است.

۵ فکر می کنم هیچ جای دنیا به اندازه این کشور مشکلات و نابسامانی ندارد.(حرفی که مردم کوتاه بین تمام کشورها زده اند)

۶ فکر می کنم که همه می خواهند مرا اذیت کنند . آن ها از من ایراد می گیرند و با من بد برخورد می کنند . آنها خیلی آدم های بدی هستند و فکر می کنند من هم بد و بی ارزشم . همه قصد آزار و تخریب من و گرفتن آزادی های مرا دارند . من باید بهشان نشان بدهم که به کسی مربوط نیست که در کار من دخالت کند و من آزادم هر کاری دلم می خواهد انجام دهم. آن ها مرا عصبانی می کنند و من باید حقشان را کف دستشان بگذارم تا دیگر از این کارها نکنند . کاش آن ها می مردند. اصلا اگر من میمیرم همه می فهمند که تقصیر آنها شد که من مردم و از دستشان راحت می شوم. وقتی من ارزش ندارم بگذار هر چه می خواهد بشود.

(حالا که شما یک سنگ به من می زنید من یک آجر به خودم می زنم تا در آزار دادن خودم با شما شریک شوم.)

۷ اصلا به من چه ربطی داشت؟ خودشان چی؟ خودشان هم مقصر بودند. مگه من شروع کردم؟ خودشان شروع کردند. اون حرفی که زد ، درست بود؟ خیلی حرف های بهتر از آن می تونست بزند. می توانست بگوید : .. (این طور) .. یا مثلا می توانست بگوید : .. (آن طور) ... حالا بر فرض که من یک چیزی گفته باشم یا یک کاری کرده باشم .

دلیل نمی شود که من مقصر باشم . خودشان مقصر بودند . می خواستند از اول شروع به سوال و جواب نکنند . می خواستند خودشان

۸ کتاب که به اندازه کافی ندارم . درس خواندن هم خیلی وقت گیر است ، باید از صبح تا شب بخوانی . بالاخره برای آشپزی هم باید وقت گذاشت . مادر بزرگ من برای یک خورش ۱۰ ساعت وقت می گذارد و خوشمزه ترین غذا ها را می پزد. حوصله ام هم سر رفته ، هیچ جایی نمی رویم کمی روحیه بگیریم . محله مان هم تازگی ها خیلی شلوغ شده همه آمده اند این محل زندگی کنند . . . شما می گوئید من با این شرایط چطوری درس بخوانم؟

۹ حالا که از حرف های اصغر خیلی ناراحت شده ام ، اکبر را که دیر آمده مفصل تنبیه می کنم .
۱۰ اینقدر او را از ارتباط با دیگران و کارهایی که دوست دارد بکند محروم می کنم تا فقط من را دوست بدارد و به من احترام بگذارد .

۱۱ هیچ کدام از آن هایی که می شناسید آدم های درستی نیستند . هیچ کدام آدم های خوبی نیستند . هیچ کدام آدم های کاردانی نیستند . وضعیت خیلی خراب تر از این حرف هاست . همه چیز را بردند . همه چیز را خوردند . نود درصد مردم دچار درد و گرفتاری اند ... (حالا می فهمند من چقدر آدم درست ، خوب و کاردان و آشنا به سیاست و جامعه شناسی و مطلع از آما روز هستم)

توضیح هر کدام:

۱. آیا هر کس که اولش مشکلاتی داشت تا آخر ناموفق است؟ آیا هر کس که پول داشت خوش بخت هست و خواهد بود؟
۲. تعمیم دادن های غیر منطقی - هر مثنی نشانه خروار نیست .
۳. جزئی نگری و نتیجه گیری کلی از یک یا دو مورد .
۴. سوگیری ، تعصب ، بدبینی یا خوش بینی غیر منطقی .
۵. کوتاه بینی و جزء نگری . نتیجه سر نزدن به دیگر مکان ها یا با سوگیری و گزینشی توجه کردن به خوبی های آنان و بدی های ما.
۶. بی فکری و بی منطقی کامل . نتیجه گیری های بی ربط و غلط یکی پس از دیگری تا رسیدن به نهایت پستی .
۷. دنبال مقصر گشتن و همه چیز را از سر خود باز کردن و سر کس دیگری خالی کردن .
۸. قاطی کردن همه موضوعات اطراف با هم و عدم مهارت برای جدا کردن موارد و بررسی جدا جدای آن ها (تجزیه و تحلیل)
۹. ناراحتی حاصل از رفتار کسی را سر کس دیگری خالی کردن .
۱۰. نتیجه گیری در توهم به جای بررسی زندگی کسانی که محبوب و مورد احترام اند.
۱۱. به زیر کشیدن دیگران به خیال بالا بردن خود. غافل از این که آدم های ایراد گیر و بدبینی که به دیگران احترام نمی گذارند در نظر مردم جایگاهی ندارند. گله کردن و ناله کردن با امواج منفی و سیاهی که ایجاد می کند افراد را از ما خسته و گریزان می سازد .

فکر کردن چگونه است ؟

ما موجوداتی هستیم که نه تنها فکر می کنیم بلکه می توانیم درباره ی افکار خود فکر کنیم و آن ها را کنترل نماییم. کودکی می گفت: "اگر ما می دانستیم فکرمان چگونه کاری کند آن وقت فکرمان بهتر کاری کرد."

۱- فکر کردن نیاز به مواد اطلاعاتی صحیح دارد. (داده های کافی)

۲- تجزیه امور مخلوط شده و بررسی تک تک آنها.

۳- استفاده از منطق صحیح برای نتیجه گیری

۴- داشتن ملاک های مناسب و باور هایی درست برای نتیجه گیری. دو نفر میگویند لباس خوب می خواهم یکی آستین کوتاه و روشن می خرد و دیگری آستین بلند و تیره ، ملاک هر کدام برای لباس خوب چه بوده است؟

۵- بررسی امکان ها و توانایی ها و همچنین موانع و محدودیت ها

۶- تفاوت قائل شدن بین احساسات و هیجانات فردی و واقعیت ها

۷- استفاده کردن از عقل برای طی کردن مسیر درست تفکر و..

چه مهارت های دیگری ما را در تفکر درست یاری میدهند ؟

"در اصطلاح منطق، استدلال و تفکر را حرکت می نامند . فکر طی کردن مسیر از دانسته ها به مجهولات است. کشف روابط میان پدیده ها برای درک وظیفه است. از بررسی و بیان اندیشه های و ایده های مختلف ، ایده ها و اندیشه های نو متولد می شود. لذا تفکر جمععی باعث پیدایش فکرهای نوی می شود که در ذهن هیچیک به این شکل وجود نداشته. لذا فرد متفکر انسانی اجتماعی است که ایده هایش را با دیگران مطرح می کند و ایده های آنان را به خوبی می شنود.

ابزار تفکر داده هایی است که به ذهن انسان وارد می شود. با چیدن این داده های اولیه به هر شکل منطقی یا غیر منطقی تفکر صورت می گیرد . گاه به نتیجه می رسد و گاه نمی رسد و به داده های بیشتری نیاز دارد. در یک اتفاق ساده ، یک جلسه سخنرانی یا ما بین حرف های دیگران یا فکر کردن به نتیجه موضوعات دیگر یک مرتبه یکی از داده های مفقوده ما پیدا می شود و تفکر موضوع قبلی به نتیجه می رسد. فکری که ظاهرا در گوشه ذهن ساکت آرمیده است ولی در واقع به صورت فعال و منتظر به دنبال دیگر داده های مربوط به خود می گردد . به همین خاطر است که افرادی که می اندیشند از حوادث و مطالب عادی روزمره درس هایی می گیرند که دیگران نمی گیرند . این نتیجه فکری ممکن است نتیجه ای منطقی یا غیر منطقی ، درست یا نادرست ، نقاد ، خلاق (آفریننده ، واگرا) ، سیستمی ، سفسطه گر یا منصفانه و هر نوع دیگری از تفکر باشد . بستگی دارد به نوع چیدن داده ها .

فکر کردن موضوع می خواهد لذا یکمرتبه نمی شود گفت فکر کن. با نگاه دقیق به اطراف و شنیدن درست حرف ها و نظر ها می توان پیرامون موضوعاتی که برایمان پیش می آید فکر کنیم. هر سوال ، مشکل، حیرت و شگفتی می تواند ما را وادار به تفکر کند.

پس مربی تفکر کسی نیست که همه جواب ها را می داند. بلکه کسی است که سوال های خوبی را طرح می کند و به سوال های دیگران فوراً جواب و راه حل نمی دهد، صرفاً بحث را با خوب شنیدن و تردید کردن و دوباره نظر خواستن شفاف تر و روشن تر می کند.

علامه جعفری می گویند: هر سوالی پاسخش را در درون دارد، کافی است آن را شفاف تر کنی.

فکر و عقل چه ارتباطی دارند ؟

انسان موجودی است که عقل کاملی دارد اما باید آن را فعال کرد. یعنی تعقل و تفکرش از ابتدا فعال نیست. ملاک های عقلی برای همه یکسان است، همه از دزد بدشان می آید و امانت داری را دوست دارند. از بد اخلاق فاصله می گیرند و مهربانی را دوست دارند. مفاهیمی مثل کوچک و بزرگ و کم و زیاد و بهتر و بدتر را می فهمند. مشکل در تشخیص مصادیق آن ها است. اگر دادگاه های بین المللی وجود دارند نشان از یکسان بودن ملاک های عقلی است. اگر کشوری برای دستگیری خلاف کاران همکاری نمی کند از آن رو است که منافع او با عدالت منافات دارد. وقتی می گوئیم چیزی زشت ، زیبا، منصفانه یا بد است، ناچاریم ملاک هایی را برای تفکر خود در نظر بگیریم. اگر ملاک های ما از عقل گرفته شود، تفکر عاقلانه خواهد بود و مسیر درستی را طی خواهد کرد. اما تفکر می تواند حاصل هوس ها و دیده ها و شنیده ها باشد که عاقلانه محسوب نمی شود.

امام صادق (ع) می فرمایند: در نادانی شخص همین بس که آن چه را که می شنود نقل کند. همچنین در قرآن کسانی که یکسره از روش های غیر عاقلانه پیشینیان خود پیروی می کنند مورد سرزنش قرار گرفته اند. هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می نمایم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟! (۱۷۰) بقره

عقل فرا تر از منطق است. عقل ضمن استفاده از منطق به درستی ها و عاقبت اندیشی ها دعوت می کند. عقل آن چیزی است که با آن به بندگی خدا می رسند و بهشت با آن بدست می آید. عقل حرف شنو ترین مخلوق خداست. هر کس تسلیم عقل باشد به حرف های خدا گوش می دهد و از راه و رسم بهترین بندگانش پیروی می کند. مربی و مادر باید هزارها بار کودک را به عقل خودش رجوع دهند تا تعقل او را فعال کنند. همه عقل دارند. اما باید یک "ت" به اولش بچسبانند. یعنی تعقل کردن را تمرین کنند. همه می توانند فکر کنند پس کافی است که تفکر کردن را شروع کنند. خداوند عقل و فطرت را در نهاد هر انسانی قرار داده و فقط باید از آن استفاده شود تا پرورش یابد و فعال شود.

تفکر انتقادی

وقتی از افرادی که درباره هر چیز اظهار نظر می کنند، می پرسید از کجا این اطلاعات را بدست آوردید؟ می گویند: نمی دانیم ... شنیده ایم ... همه می گویند. پرورش تفکر انتقادی یعنی کودک با اندیشه ای باز پرورش یابد، بدون سوگیری و تعصب به هر چیز نگاه کند و در مورد صحت هر موضوعی از خود و دیگران سوال کند. یاد بگیرد که چگونه سوال بپرسد و چگونه از استدلال ها استفاده کند. اغلب می پندارند تفکر انتقادی یعنی انتقاد کردن مداوم، در صورتی که رد نکردن و مخالفت نکردن با هر مطلب و نظر، نشانه داشتن تفکری انتقادی است.

پس هدف از تقویت تفکر انتقادی کشف حقیقت است. نپذیرفتن هر مطلب و همچنین رد نکردن هر مطلب بدون استفاده از ملاک های لازم. فرد نقد پذیر گاهگاهی خود و دانسته هایش را زیر سوال می برد. در مورد صحت گفته ها، عقاید و مسیری که می رود تردیدی عاقلانه می کند. انگار که در مسیر شتابان رودخانه زندگی، گاه سری بیرون می آورد تا ببیند مسیر را درست آمده؟ به کدام مقصد در حرکت است و این سرعت او را به هدف می رساند؟

وقتی از کودک می پرسیم: "چرا این طور به نظرت رسید؟" یا "چرا این طور فکر می کنی؟" یا "اگر این حرف اشتباه باشد چه؟" آمادگی برای بحث و استدلال بوجود می آید.

اکثر مردم مباحثه را با دعوا و مرافعه اشتباه می گیرند. مباحثه بررسی موضوع و ارائه دلیل و برهان برای یک عقیده است. در حالی که مرافعه یک جنگ لفظی است برای ساکت کردن و سرکوب کردن دیگری. در مباحثه و استدلال، گوش انسان مستقیم به مغز وصل شده است، روی هر حرفی فکر می کند و منصفانه قضاوت می کند. سکوت می کند، قبول می کند، عذرخواهی می کند یا می گوید: ممکنه، شاید، احتمالش هست، رویش فکر می کنم، باشه، این هم یک نظری است!

اگر با بررسی و بازنگری، نظر خود را کامل تر دید، این توان را دارد که دیدگاه های دیگر را هم بشنود یا از آنان به خاطر بیان نظراتشان تشکری بکند. در حالی که در مرافعه یک گوش در و دیگری دروازه است! قبول نمی کند، جواب می دهد، دفاع می کند و هر چه می گویند برعکسش را پاسخ می دهد. حتی احتمال این که دیگران درست بگویند یا موضوع را طور دیگری فهمیده باشند نمی دهد. فکر منجمد فرد را تا جایی می کشاند که همواره دیگران را به نادانی متهم و خودش را از هر تذکری بی نیاز بداند.

یکی از خطرهای تمرکز کردن صرف روی نظرات خویش، تقویت خود محوری است. فرد نه تنها باید نسبت به تفکر خود، بلکه باید از نقطه نظر دیگران هم آگاه باشد.

برای این منظور مربی از بچه ها می خواهد که نظرشان را در مورد یک موضوع پیش آمده بیان کنند. یا زمانی که یک نفر می گوید همه ما خسته هستیم یا همه ما به فلان مطلب علاقه نداریم، از تک تک افراد بخواهد که نظر مشخص شان را بگویند.

سئوالاتی که باعث پرورش تفکر انتقادی می شوند:

- آیا این بهترین راه حل است؟
- آیا این نظر می تواند درست باشد؟
- آیا ممکن است کسی باورهایی غیر از این داشته باشد؟
- آیا این دو نظر با هم متفاوت اند؟
- آیا این نظر منطقی است؟
- آیا این دلیل خوبی (قابل قبولی) است؟
- آیا هیچ یک از دلایل بهتر از بقیه است؟
- چه چیزی باعث شده که این گونه فکر کنید؟
- دلایل شما برای گفتن این حرف چیست؟
- اگر کسی بخواهد با شما مخالفت کند، باید چه بگوید؟
- آیا مطمئن هستید که همه (یا هیچکس یا بیشتر) افراد این طور هستند؟
- آیا مطمئنید به خاطر این که کسی این حرف را زده از آن دفاع یا رد نمی کنید؟
- آیا مهم است که چند نفر با این نظر موافق باشند؟

- از چه ملاک هایی برای بررسی درستی نظر خود استفاده می کنید؟
- ملاک خوب یا بد بودن چیست؟

یکی از مهم ترین درس ها برای انسان این است که همه ی آن چه که فکر می کند درست است ، ممکن است درست نباشد، این احتمال را بدهد.

انواع استدلال :

- ۱- نقل مطلبی از شخص معتبر (معتبر در آن موضوع) مثل: پزشک گفته این غذا برایت مضر است.
- مثل: علامه طباطبایی فرموده اند: نصیبی که هر امری به آن اندازه جاودان است که برای خدا انجام شده باشد.
- ۲- تجربه شخصی (دیده و شنیده مستقیم خودمان) مثل: خودم دیدم که از تاب افتاد.
- ۳- قیاس (از کل به جزء است. قانونی که برای همه اعضای یک مجموعه صادق است، برای این عضو هم صادق است) مثل: همه بچه های آن مدرسه را اردو برده اند، پس مریم هم که در آن مدرسه است، اردو رفته.
- ۴- استقراء (از جزء به کل است. اکثر نمونه هایی که دیده ایم اینگونه بوده، پس از لحاظ تجربی اکثر اینگونه است)
- مثل: انسان ها روی دو پا راه می روند. بچه ها بازی را دوست دارند.
- ۵- مثال زدن (با نشان دادن نمونه ای عینی و قابل احساس، به تفهیم مطالب عمیق تر از آن نوع کمک می کند)
- ۶- مثل: با کف دست نمی شود گچ دیوار را صاف کرد پس آنکه صفایی ندارد نمی تواند صفایی ایجاد کند.
- مثل: اگر هر کاری که همه می کنند، درست و لازم است، پس اگر همه به نوبت خود را از پرتگاه انداختند، تو هم همین کار را بکن.
- ۷- مثال نقض (با مثال نمی شود قانونی را اثبات کرد اما با یک مثال نقض می توان کلیت یک قانون را به هم زد)
- مثل: او همیشه به موقع نمی رسد، مثلاً همین دیروز دیر رسید.

استدلال شرطی : اگر الف آنگاه ب <<----- اگر باران بیاید لباس من خیس می شود.

استدلال شرطی غلط : پس ب آنگاه الف << ----- بر اساس شرط بالا لباس من خیس شده است پس باران آمده.

مباحث کامل تری در مورد استدلال های منطقی هست که در کتب با موضوع منطق قابل دستیابی است. در همین ابعاد می توان برای کودک و نوجوان مطرح کرد اما مطالعه و کار بیشتر و احاطه مربی به مباحث سودمند است.

تفکر انتقادی هم خوب فکر کردن و هم منصفانه فکر کردن را شامل می شود. متفکران انتقادی را می توان با دو دسته دیگر از افراد مقایسه کرد:

- گروه اول افراد غیر منتقد هستند که مهارت های هوشمندانه ی محدودی دارند، به راحتی تحت تأثیر قرار می گیرند و توسط سایرین کنترل می شوند.
- گروه دوم که می توان افرادی خود خواه و کم درایت نامید کسانی هستند که همواره به دنبال منافع تنگ نظرانه و خود محورانه ی شخصی اند و دیگران را تحت کنترل خود درمی آورند.

از عناصر تفکر انتقادی، مستقل فکر کردن است: توجه به سوالات زیر توان مستقل فکر کردن را تقویت می کند. همچنین دیدن آدم هایی که فکر مستقلی دارند از ملاک های عقلی و معتبر پیروی می کنند و مرتباً تحت تأثیر این و آن نیستند اثر بخش است. کسی که فکر مستقل ندارد در پاسخ به سوالات چهار گزینه ای، تحت تأثیر جواب های مختلف قرار می گیرد.

من به چه چیزی اعتقاد دارم؟

چگونه این اعتقاد در من به وجود آمد؟

آیا ممکن است این اعتقادات نیاز به تجدید نظر داشته باشند؟

اگر همه آدم ها مثل هم فکر می کردند، چه می شد؟

آیا امکان دارد دو نفر اختلاف نظر داشته باشند و هر دو اشتباه بگویند؟

آیا ممکن است در مورد بالا هر دو درست بگویند؟

اگر دو نفر اختلاف نظر داشته باشند به این معنی است که با هم مشکل دارند؟

• تفکر خلاق

اکثر افراد نسبتاً باهوش می توانند پاسخ متعارف يك مسأله یا سوال را بیابند. مثلاً اگر از ما بپرسند "نصف ۱۳ چقدر می شود؟"، اکثرمان بی درنگ پاسخ می دهیم شش و نیم. شما هم احتمالاً چند ثانیه ای ذهنتان معطوف به محاسبه جواب شد و بعد باز به متن بازگشته اید .

تفکر خلاق (آفرینشگر) به جای دنباله رو -عموماً ما به روش دنباله رو و تکرار کننده (یعنی برمبنای مسایل مشابهی که در گذشته با آن ها مواجه شده ایم) تفکر می کنیم. زمانی که با مسأله ای روبرو می شویم، آن را به قالبی می بریم که قبلاً جواب داده است. از خود می پرسیم: "برای حل این مسأله، چه چیزی را قبلاً در زندگی، تحصیل یا کار خود آموخته ام؟"، سپس به روشی تحلیلی، مطمئن ترین روش را که در تجربیات گذشته مان جواب داده است، انتخاب کرده

و بقیه را حذف می‌نماییم. یک متفکر آفرینشگر (در پاسخ به سوالی که بیان کردیم)، ممکن است بگوید سیزده (thirteen) را به روش‌های مختلف می‌توان بیان کرد و به راه‌های مختلف نیز می‌توان آن را نصف کرد، مثلاً:

۸ و ۳ ۱۱ و ۲ ۱ | ۳ ۸ = XIII

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، با بیان عدد ۱۳ در قالب‌های مختلف، می‌توان پاسخ داد که یک دوم سیزده، می‌تواند همه این‌ها یا خیلی چیزهای دیگر باشد.

تفکر خلاق (یا آفرینشگر) نقطه مقابل تفکر و عملکرد بازآفرین است. عملکرد بازآفرین نوعی از عملکرد است که فقط برای سیستم موجود و انجام یکسری اعمال تکراری مثل نشستن، راه رفتن، ظرف شستن و بسیاری اعمال دیگر، عادت گونه از انسان سر می‌زند. تفکر خلاق یعنی جدا از رسم‌ها و عادت‌های معمول فکر کردن. متفاوت فکر کردن موجب عملکرد متفاوت می‌شود. یک نظر جدید، یک کار متفاوت، یک طرح نو و یک حرف بدیع نتیجه یک فکر خلاق است. در صورتی می‌توانیم خلاقیت کودکان را تقویت کنیم که خود از شیوه‌های نو و تفکر متفاوت بهره‌مند شویم و با حرکت‌های جدید و جالب، روابط بین افراد و شرایط زندگی مان را بهبود بخشیم. ما به طور سنتی فکر می‌کنیم که خلاقیت در هنر است نه ریاضیات و علوم؛ در حالی که هر نوع فعالیت که مستلزم ابتکار و تخیل باشد می‌تواند به عنوان فعالیت خلاق مورد توجه قرار گیرد. یک سوپ جالب و درجه یک یا یک مسئله حل کردن به روش متفاوت و میان‌بر، اردو بردن بچه‌ها بصورت تخیل جمعی و یا رفع یک اختلاف خانوادگی با شوخی‌ها و شیرین‌طبعی‌های کودکان می‌تواند خلاقیتی کاربردی و ارزشمند باشد.

کسی که می‌تواند خلاق باشد که:

۱- توسعه ذهنی داشته باشد. این که در قرآن دعوت به گردش در زمین و بررسی عاقبت‌های انسان‌های پیشین می‌کند باعث توسعه ذهن است. سفر منجر به بیرون آمدن از قالب‌های تکراری است. اندیشه در گذشته و آینده، مطالعه تاریخ و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی آینده باعث توسعه ذهن است. تقویت تخیل و تصور شرایط متفاوت نیز کمک‌کننده است.

تصور کن: اگر خانه ما ده تا اتاق داشت...؟ اگر این امنیت و آسایش را نداشتیم؟

اگر در شهر یا کشور دیگری بودیم؟ اگر همه مردم مثل هم فکر می‌کردند؟

اگر هیچکس با ما مخالفت نمی‌کرد؟ اگر تو مدیر مدرسه بودی؟ اگر همه دوستانت را از دست بدهی؟

تخیل کن: اگر این گربه حرف می‌زد؟ اگر یک ماشین نامرئی داشتی؟ اگر با این دستگاه کنترل می‌تونستی مامان و بابا را کنترل کنی؟ اگر بخواهی یک قصه در مورد یک چیز عجیب بگویی؟ یا یک قصه معروف را داستانش را عوض کنی؟ یا بازی را که همه به روش مشخصی بازی می‌کنند با قاعده‌های جدیدی طراحی کنی؟ یا خودت یک بازی بسازی؟

تصور به معنی در ذهن آوردن اموری است که قبلاً سابقه ذهنی اش را داریم. مثل درخت، مدیر، زمین و آسمان. تخیل به معنی شکل دادن امور در ذهن است. اموری که امکان وقوعش به طور معمول نیست. مثل غول، ماشین نامرئی و درخت پرنده.

۲- به هم زدن وضع معمول- خلاقیت نیازمند تغییر دادن و طور دیگر دیدن است. لذا باید بتوانی قاعده های معمول را به هم بزنی و تغییر و تنوع ایجاد کنی. برای این که قانون شکنی را تشویق نکنیم، عوض کردن قاعده های بازی معروفی را پیشنهاد می کنیم.

کسی که دکور اتاقش و چیدن وسایلش را تغییر می دهد می تواند وضع معمول را به هم بزند و طور دیگری بچیند. همچنین معلمی که مدل قرار گرفتن نیمکت ها را عوض می کند عملاً این توانایی ذهنی را آموزش می دهد. یا معلمی که از خود می پرسد چرا اینقدر امتحان می گیریم؟ آیا می توان طور دیگری به انگیزه یادگیری بچه ها کمک کرد؟

آیا می توان با امتحان گرفتن کمتر و استفاده از روش های دیگری دانش آموزان علاقمند تر و فعال تری داشت؟ این معلم خودش را به این توانایی ذهنی مجهز کرده است و نتایج بهتری را خواهد گرفت.

۳- جرئت و شجاعت- طبیعی است که به هم زدن وضع معمول و حرف های متفاوت زدن جرئت و شجاعت می خواهد.

حتی: کسانی که از مد پیروی می کنند و می گذارند همیشه دیگران برایشان تصمیم بگیرند یا برای این که هرگز فکر نکنند بی هدف با کنکور دادن و تحصیلات بالا و بالاتر خود را مشغول می کنند یا دنبال شغلی می گردند که از صبح تا عصرشان را درگیر باشند، خود را تابع سیستم های از قبل برنامه ریزی شده کلی قرار می دهند و جرئت و شجاعت این که نیازها، استعدادها و امکانات خود را بشناسند، جایگاه ویژه خود را در جهان بیابند و برای یک زندگی ارزشی برنامه ریزی هدفمندی کنند، ندارند!

لذا کافی است که تحصیلاتشان به پایان برسد یا شغلشان را از دست بدهند، در این صورت دیگر زندگی شان بی معنی خواهد بود.

۴- بیرون دیدن خود از ماجرا- وقتی خود را در کلاف سردرگم زندگی گم می کنیم و ابتدا و انتهای حوادث برایمان روشن نیست یا خستگی و فشار حاصل از ناتوانی در حل مسائل ما را احاطه می کند، باید بتوانیم از لحاظ ذهنی خود را از ماجرا بیرون بکشیم و ماجرا را از نگاهی بالاتر یا در جای کسی دیگر ببینیم. همین طور که در دریای زندگی شنا می کنیم، لحظه ای متوقف شویم، سر از آب بیرون کنیم و بررسی کنیم: این مسیر را چرا و چگونه طی می کنیم؟

دوستی می گفت هر وقت ملالت زندگی شهری شما را خسته کرد دو متر بالاتر را نگاه کنید.

می توانیم محل اصلی زندگی خود را روی ابرها انتخاب کنیم و آدم های کوچک و درگیری های کوچک شان را از آن منظر زیبا، خنک، آرام و امن، نگاه کنیم. جایی که پر از امنیت و محبت است، همه دوستان دارند و دوستشان داریم. چند ساعتی از زندگی مرخصی بگیریم و در ذهن خود به هر جا و پیش هر کس که دوست داریم، برویم. می توانیم شب که می خوابیم از خودا بخواهیم ما را تا صبح پیش خودش ببرد و صبح که بیدار می شویم از او بخواهیم پیشمان بماند.

خلاقیت وقتی دارای ارزش است که منجر به زندگی بهتر و مفیدتری شود وگرنه هر رفتار متفاوت و ناهنجاری دارای ارزش نیست. افراد خلاق نوآور هستند، زودتر، با شرایط سازش پیدا می کنند. به دنبال تحول هستند و راه حل های متفاوت را ارائه می کنند.

تفکر مثبت در برابر تفکر منفی

اساساً فقط "ذهن مثبت" قادر به تدبیر و چاره اندیشی است نه ذهن منفی. کسانی که پس از نگرش عمومی تمام توجه و تمرکز خود را به واقعیتهای منفی معطوف می کنند، آن قدر از نظر جسمی و روحی ضعیف می شوند که حتی نکات مثبت را از دست می دهند.

یک ذهن مثبت قادر است در بحرانی ترین وضعیتهای و منفی ترین واقعیتهای، جنبه های مثبت را پیدا کند و حتی فقط یک جنبه مثبت بیابد و بر آن توجه و تمرکز کند و با تکیه بر آن، به اصلاح وضعیتهای منفی موجود پردازد. بنابراین می بینید که منظور از تفکر مثبت، انکار واقعیتهای منفی زندگی نیست بلکه هدف این است که دست کم وضعیتهای مثبت را حفظ کنیم و برای منفیها نیز چاره ای بیندیشیم.

در مواجهه با هر چیز، فوراً سؤالی را از خودتان بپرسید: این سؤال طلایی بهترین تمرین برای پرورش ذهنیت مثبت است. به عبارت دیگر، کلید طلایی دستیابی به آن است. سؤال این است: "چه جنبه های مثبتی در این وجود دارد؟" معده ام از سلامت کامل برخوردار است. شنوایی ام بسیار خوب است. قدرت فکر دارم. لباسی بر تن دارم. شمارش از یک تا صد را بلدم. دو دوست خوب دارم. برای پرورش اراده ام تلاش می کنم. وقتی به او می گوئیم: دیگر چه؟ می گوید: به دنبال یک شغل مناسب هستم و چون تلاش می کنم، یقین دارم که موفق می شوم.

. افراد خلاق شوخ طبع اند، معما و مسئله را دوست دارند و از پیدا کردن راه حل های متفاوت در زمینه های مبهم و ناشناخته لذت می برند و این لذت، از جمله مواردی است که موجبات استمرار تفکر خلاق آنها را فراهم می سازد. برای مثال این که شخصی دریابد برای اینکه ماشینی که در سرازیری قرار گرفته عقب آجری را پشت تایر عقب بگذارد نشان دهنده هوشمندی اوست. زیرا توانسته است مسئله ای را حل کند. اما این که از چه روش های دیگری نیز می توان جلوی این مشکل را گرفت به خلاقیت او بر می گردد.

تمرین برای خلاقیت اینگونه است که هر پدیده یا موضوعی را بتوانیم طور دیگری نیز ببینیم و به کار برد های دیگر نیز فکر کنیم. لطیفه ها و بداهه گویی ها حاصل فکرهای خلاق اند:

با کلمه شیشه می توانید جمله بسازید؟ بله ساعت یک ربع به شیشه!

از آجر چه استفاده های متفاوتی می توان داشت؟ از کتاب چطور؟

با یک قطعه اسفنج و یک قرقره پر از نخ چه می توانید بسازید؟

آگهی: کسی پیدا شده که با ساده ترین مسائل زندگی اش هنوز درگیری دارد:

نه مشکلی را با تغییر رویه خودش برطرف کرده و نه با پذیرش آن مشکل، فکرش را از آزار رها نموده است!

سؤالاتی که می تواند تفکر خلاق را برانگیزد:

۱. آیا این تنها راه حل است؟
۲. آیا می توانید مثال هایی بزنید؟
۳. چه پاسخ های دیگری می توان به این سوال داد؟
۴. آیا می توانیم موضوع را از زاویه دیگری نگاه کنیم؟
۵. آیا می توانید کاربردهای جدید و متفاوتی برای یک شیء بیابید؟
۶. این شکل شبیه چه اشیائی می تواند باشد؟
۷. آیا می توانید این قصه را طور دیگری بنویسید؟
۸. آیا می توانید با این چند وسیله یک بازی (یا کاردستی) طراحی کنید؟

اکنون از حوزه شناختی فراتر رفته و به پرورش تفکر در حیطه عاطفی می پردازیم:

تفکر مراقبتی :

با تفکر مراقبتی به درک بهتر خود و دیگران دست پیدا کرده و از خود بینی و خود محوری خارج می شویم. آنچه امروزه هوش هیجانی نامیده می شود یا با عنوان تفکر مسئولانه از آن نام می برند همان آگاهی و بیان علایق، امیال و ارزش های مطرح برای خود و دیگران است.

امروزه ثابت شده که ۷۵٪ افراد موفق جهان افرادی نیستند که IQ (هوش ریاضی و درسی) بالاتری دارند، بلکه کسانی هستند که هوش هیجانی یعنی EQ بالاتری دارند و این توانایی باعث برقراری ارتباطات مطلوب انسانی، زندگی با عاطفه و توانایی مراقبت از هیجانها و احساسات خود و دیگران می شود.

تفکر در سطح بالا دربرگیرنده تفکر نقدي، تفکر خلاق و تفکر مسئولانه است. وقتی به صورت نقدي فکري کنیم، قوانین، معیارها، استانداردها، دلایل، ترتیب های منطقی و مناسب را به کار می بریم. هنگامی که خلاقانه فکر می کنیم، با نگاهی جدید به خودمان و یا دنیای اطرافمان روش هایی را ابداع و سعی می کنیم فراتر از روش هایی فکر کنیم که در گذشته به آنها می اندیشیدیم، جزئیات احتمالی دنیا را تصور و ابداعات جدید را مطرح می کنیم. زمانی که مسئولانه فکر می کنیم به موارد مهم، مورد نیاز یا ضروری توجه می کنیم. به عبارت دیگر، تفکر در سطح بالاتر فاقد ارزش ها نیست. تفکر در سطح بالاتر وابسته به علم اخلاق و زیباشناسی بوده و از این دو تفکیک ناپذیر است. فکر کردن درباره این که چه اقداماتی می توان در این دنیا انجام داد، همان تفکر راجع به تاثیر محیطی این اقدامات است. فکر کردن راجع به پدر بزرگ، مادربزرگ یا فرزندان همان فکر کردن راجع به چگونگی اهمیت دادن، علاقمند بودن و مسئول بودن نسبت به آنها و مقدم شمردن چنین تفکری است؛ چرا که این امر اهمیت دارد. تفکر مسئولانه صرفاً به چنین دسته بندی محدود نمی شود؛ تفکر مسئولانه باید درجه بندی کند، اولویت گذاری کند و بین فوریت و عدم فوریت آن تصمیم بگیرد.

تفکری که به زیبایی ارزش می دهد، تفکری قدر شناسانه است. تفکری که برای تقوا ارزش قائل می شود، تفکری ستایش آمیز است. اگر تفکر برای ادراک ارزش قائل شود، تفکر با ملاحظه تلقی می گردد. اگر تفکر برای نیازها ارزش

قائل شود، داراي توجه است. اگر به رنج ها ارزش دهد، تفکري مهربان محسوب مي شود. اگر تفکر براي سرنوشت دنيا و ساکنان آن ارزش قائل شود، تفکر داراي دغدغه تلقي مي شود. در کل مي توان گفت تفکري که براي ارزش ها، ارزش قائل شود تفکر مسؤلانه است.

سخن ديگري را قطع نکند، احترام بگذارد، به حرف های ديگران خوب گوش بدهد، منصفانه فکر کند، نظرات مخالف را اگر درست باشد بپذيرد و سوگيري های افراطی خود را زير سوال ببرد.

تفکر مسؤلانه که تفکر مراقبتي نيزگفته می شود در زندگي جاری می شود. کسی که جا برای تازه واردی باز می کند، سر سفره به کنار دستی هایش که به ظرف غذا دسترسی ندارند رسيدگی می کند و به دوستی که امروز از کلاس غایب بوده تلفن می زند و برای رفع مشکلات ديگران و شنیدن درد دل هایشان وقت صرف می کند، مهارت خود را در تفکر مراقبتي نشان می دهد.

پس شخص متفکر متواضع است. اگر تحصيل و استفاده از بعضی کلاس ها باعث يادگيري انواع عبارات و اصطلاحات و فرمول های غامض بشود اما فقط به تکبر افراد بيفزايد و در سازگار کردن آن ها با ديگران و افزايش توان درک و همدلی شان نيانجامد، هر کس حرف خودش را بزند و به کار خودش برسد، چهره در هم کند و از زمين و زمان ايراد بگيرد، کلاس ها و درس ها به بهتر شدن ايشان کمکی نکرده است.

سوالاتی که باعث پرورش تفکر مراقبتي می شود:

الان چه احساسی داری؟

چرا اين احساس را داری؟

چگونه می توانی احساسات خود را بيان کنی؟

چه چیزی براي شگفت انگيز يا جالب است؟

به نظرت ديگران در اين مورد چگونه فکر می کنند؟

از کجا می دانی که نظر ديگران هم همين باشد؟

اگر تو جای او بودی چه می کردی؟

دوست داری ديگران به تو اين طور بگويند؟

آيا شرايط ديگران را هم در نظر گرفتی؟

آيا می توانی تلاش کنی چیزی را از دید ديگری ببینی؟

آيا میان اين که تلاش کنی چیزی را از دید ديگران ببینی با اين که واقعا جای آن ها باشی تفاوتی هست؟

اگر اين مطلب را چگونه بگویی ديگران بيشتر با تو همراهی می کنند؟

آيا اين موضوع ارزش بحث کردن دارد؟

چرا اين مطلب مهم است؟

با توجه به آنچه تا کنون آموخته ایم مشکلات و خطاهای فکری که باعث در گیر شدن ما با خود يا ديگران و يا به خطا رفتن در موقعیت های تصميم گيري زندگي می شود کدام اند؟ عناوين آن ها را برای خود يادداشت کنید.

این کلاس باید تا حد امکان کم جمعیت باشد یعنی حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر بنابر این یا کلاس ها را به این صورت تنظیم کنید یا اگر ناچارید که کلاس ۲۰ نفره ای را تدریس کنید، از روش تنگ ماهی استفاده نمایید، یعنی بچه ها به دو گروه شده، نصف افراد همراه با معلم، دایره ای در وسط تشکیل داده و نصف دیگر افراد، دور آنها یک در میان با حفظ فاصله، می نشینند و نظارت می کنند. نظارتی با سکوت توجه و آرامش کامل و هر وقت نیمی از زمان طی شد، دو گروه جابجا شده اول، گروه ناظر، محاسن و ایرادات گروه دیگر را در مورد روش شرکت در بحث، اجرای قوانین و محتوای بحث ها می گوید و سپس ادامه درس را با گروه دوم کار می کنید و گروه قبلی ناظر می شوند. در دقایق آخر، گروه ناظر حرف هایشان را می زنند.

در میان بحث ها و گروه بندی کردن ها می شود گاه از گروه ناظر هم دعوت کرد که نظر بدهند و کار گروهی کنند به شرطی که به نظم کارتان لطمه ای نزنند. در این صوت زیاد خسته نمی شوند. بنابر این هر کسی باید فرصت داشته باشد با آرامش و جدیت و توجهی که در این کلاس حاکم است نظرش را بگوید و به حرف های بقیه توجه کند؟ پس در این کلاس باید همه گرد بنشینند تا همدیگر را ببینند و به حرف های هم توجه کنند. مثل پیامبر اکرم که هر گاه در حلقه‌ی علمی در مسجد می نشستند، کسی که وارد می شد و ایشان را نمی شناخت نمی توانست تشخیص بدهد که بزرگ این جمع کیست؟

کلاس تفکر جمعی بیش از هر کلاسی قانون مند است. اما از ابتدا اگر قوانین را پشت سر هم، ارائه کنیم گوش و ذهن کسی گیرای آن نیست.

پس باید هر جا که مشکلی پیش می آید با مشورت جمع به قانون مناسب رسید و از آن به بعد مربی از آن ها بخواهد قوانین خودشان را یادآوری کنند. اگر کسی قانون شکنی کرد یک نوبت از صحبت کردن محروم می شود. قوانین مهمی که بین بحث ها به آن می رسیم:

رعایت نوبت به جای همه‌همه کردن و با هم حرف زدن، حرف دیگری را قطع نکردن به جاده خاکی و حرف های تو در تو کشیده نشدن و

احترام گذاشتن به دیگری: بپرسید احترام گذاشتن به همکلاسی چه معنی (یا مصادیقی) دارد؟ بچه ها بگویند: دست بلند کردن، خوب گوش کردن، دنباله حرف هم را کامل کردن و حرف ها را روی هم ساختن به جای تک روی و هریکی برای فقط مربی گفتن. آنها اول بگویند و شما بعدا با پرسش کامل کنید.

معلم هم باید عملاً احترام بگذارد، پر حرفی نکند، گوش بدهد، فکر کند، نگاه تازه پیدا کند و حرف کسی را قطع نکند تا الگو باشد. البته اگر کسی با زیاده گوئی و یکنفره یا دو نفره کردن بحث باعث مشکل برای جمع شود معلم ناچار است که با همکاری بچه ها به طرح مشکل پرداخته و بپرسد این طور بحث های یک یا دو نفره را می پسندید؟ پس چه کنیم؟ قانونی که نتیجه می شود، مراعات توجه و نیاز جمع و این که فقط حرف خودمان را نزنیم بلکه با جملات کوتاه، رسا و غیر تکراری مطلبی را گفته و بقیه را به دوستان بسپاریم.

قانون دیگر، دلیل خوب آوردن و حرف بی دلیل نزدن است. هر بله و نخیر با عبارت " برای این که " یا "چرا" ی مربی روبرو می شود.

گفتیم که در تفکر جمعی باید همه گرد بنشینند و همدیگر را ببینند. مرتب برای مربی حرف نزنند و همدیگر را خطاب قرار دهند. اجازه خانم و اجازه آقا کم کم تبدیل شود به: "بچه ها". از هم سوال کنند و به هم با رعایت نوبت جواب دهند.

اولین جلسات مربی بیشتر هدایت می کند تا قانونمند شوند اما به مرور مربی ساکت تر می شود و هر نفر که حرف زد نفر بعد از خودش را از میان دستان بلند شده انتخاب می کند. این به رفتار مربی هم ربط دارد. کسی که همیشه بالای سر بقیه ایستاده است، خودش می پرسد و جواب می دهد و مرتب در حال توضیح دادن، درس دادن، و تکرار کردن است، و از همه بدتر، می خواهد جواب همهی سولات را بدهد و خطاها را خودش تذکر بدهد، توجه دانش آموزان را به خودش می خواند و تفکر و خود تصحیحی و مراقبت جمعی اتفاق نمی افتد. باید تمرین کنیم که بپرسیم: بچه ها شما چه جوابی / نظری دارید؟ یا همین را با نگاهمان بگوییم. و به بچه ها یاد بدهیم که برای معلم حرف نزنند برای هم بگویند: بچه ها به نظر من.... اگر حرفش اشتباه است، فرصت بدهیم شاید کسی نظرش را اصلاح کرد و اگر اینطور نشد بگوییم: کسی نظر دیگری ندارد؟ همه همین طور فکر می کنند؟ کسی می تواند موضوع را طوری ببیند که هنوز به فکر هیچکس نرسیده است؟ اگر فرد منصف و منطقی بخواهد با شما مخالفتی بکند به کدام قسمت حرف شما می تواند انتقاد کند؟

آیا همیشه این طور است؟ همه این کار را می کنند؟ از کجا می دانید که این بهترین نظر است؟ چه جنبه هایی از موضوع را در نظر نگرفته ایم؟ آیا ضمن جدی گرفتن موضوع بحث، به دوستان خود هم توجه می کنیم؟ چه رفتار هایی نشانه ی احترام گذاشتن به دیگران است؟ آیا همه باید با ما موافق باشند؟...

نباید اصرار داشته باشیم که به نتیجه مورد نظر ما برسند و هرچه ما می خواهیم را بگویند. بلکه معلم بحث ها و سولات را طرح می کند و همه با هم به کشف حقایق می پردازند. در اینصورت مربی می رود تا گرد شمع بچه ها بگردد و بیشتر بیاموزد. آن وقت است که اگر معلم حجاب راه نشود اینقدر مطالب جالب تر و کامل تری به دست می آید که خود او هم چیزهای زیادی یاد می گیرد.

سوالاتی را پیگیری کنید که فکری، کلی، قابل گسترش جواب و پر مطلب باشد نه سولات خاص و دارای جواب های ریز را.

مثلا چرا اکبر با اصغر دعوا کرد؟ یا چرا آدم ها دعوا می کنند؟ کدام قابل بحث و گسترش و تفکر جمعی است؟ اساس این کلاس ها بر خود تصحیحی است. از خود شروع کنید و به آنها هم تذکر مستقیم ندهید. بگویید خودشان ایراد کارشان را بگویند یا اگر تغییر عقیده و خود تصحیحی کردند اعلام کنند.

اگر داوطلبانه این کلاس را ثبت نام کنیم، شاهد دانش آموزان بی فکر و بی انگیزه ای خواهیم بود که کلاس را به بی حوصلگی و شوخی و زیر سوال بردن می گذرانند. پس خیلی باید دقت کنیم که سطح انگیزه بچه ها را با اخلاق خوب، جدیت در کار و تسلیم نشدن، سوال کردن از بقیه بچه ها در مورد نظر آنها در زمینه اثر پرورش تفکر در زندگی یا تاثیر تهرینی که انجام می شود یا تاثیر کلمات منفی و مثبت بر جمع، تشویق کسانی که کم انگیزه ترند، مسولیت دادن به آنه در کلاس، گاه تشویق های مادی کوچکی مثل جعبه ی هدایای شانسی داشتن، نوبتی خوراکی آوردن و .. حفظ کنیم.

اما به مسولین آموزشی از قبل بگویید که این کلاس جراحی فکری است، منتظر سر و صدای درد آمدن فکر بعضی ها که کمتر در زندگی شان فکر کرده اند باشند. اما واقعا این دروس می خواهد همان ها را از این وضع نجات دهد پس همین نشستن آنها اگر چه مخالف باشند بر آنان موثر است. مواظب باشید کلاستان در جلسات اول و دوم نظم خود را پیدا کند و اثر رعایت قوانین را بر اجرای کار به نظر خواهی بگذارید و از کسانی که خوب دنبال می کنند و حرف های عمیقی می زنند، با ذکر نام تقدیر کنید. اما با کسی درگیر نشده و سر لج نیفتید، اگر دیگری بی فکری می کند، شما از رشد آرام آرام و تدریجی او در دل و زبان، ابراز سرور کنید.

برخی توصیه های اجرایی

اغلب راهنماهای تدریس با مجموعه ای از امر و نهی ها شروع می شود و از معلم خواسته می شود که آن ها را به یاد بسپارد. این راهنما نیز از این مجموعه استثنا نیست. در این بخش، چند مورد که لازم است معلم از انجام آن پرهیز کند و چند توصیه عملی در خصوص نحوه سازمان دهی مؤثر بحث ارائه می شود.

کارهایی که نباید انجام داد

لازم است از انجام چند کار پرهیزید. مهم نیست اگر هر چند وقت یک باریکی از این کارها را انجام دهید ولی متوجه می شوید که مبادرت مستمر به ترکیبی از آن ها به صورت مانعی در به کارگیری موفقیت آمیز برنامه " پرورش مهارت های تفکر و مفاهیم قرآن " در می آید.

بعضی از این موارد ابعاد و محتوای وسیع تری دارند، از این رو جدي ترند ولی شما با پرهیز از همه ی آن ها کارها را به خوبی پیش خواهید برد. این موارد پرهیز عبارت اند از:

۱. نباید به جای ترتیبی که علایق دانش آموزان تعیین می کند آن ها را به پیروی از ترتیب ایده های اصلی وادار نمایید. پس رای بگیرید. حتی اگر کاری را می خواهید حتما انجام دهید برای دو نحوه ی مختلف اجرای آن رای بگیرید. اگر احساس کنند انتخاب خودشان است و اکثریت چیزی را خواسته اند با آن کنار می آیند و گرنه به مشکل و مخالفت برمی خورید.

۲. نباید به جای فرصت دادن به دانش آموزان برای زایش فهمی جدید از بطن گفتگوهای خود، درباره ی تک تک مفاهیم سخنرانی کنید.

۳. نباید بحث کردن در باب موضوع های نسبتاً بی اهمیت را به درازا بکشید و درون مایه های پر محتواتر درس را نادیده بگیرید.

۴. نباید تقویت کردن مفاهیم و ملاک ها را از طریق تمرین ها فراموش کنید.

۵. نباید ترغیب دانش آموزان را به بنا نهادن ایده ی خود بر پایه ی ایده های یک دیگر فراموش کنید.

۶. نباید از وادار نمودن دانش آموزان به در نظر گرفتن کاربرد یا شرایط به کارگیری آنچه می گویند غافل شوید.

۷. نباید از وادار نمودن دانش آموزان به آگاهی از پیش فرض های خودشان غافل شوید. مثال: چون همه این طور می گویند پس... مربی: پیش فرض شما در این جا درست است؟ مطمئنی که همه این طور می گویند؟

۸. نباید از ترغیب کردن دانش آموزان به یافتن دلایل برای توجیه سخنان و باورهایشان دست بردارید. مثال، مثال نقض، تجربه شخصی، سند معتبر یا نقل قول معتبر، گزاره های شرطی درست و استقرا و قیاس را در نظر داشته باشید و اگر دلیل درستی آوردند اسمش را بهشان بگویید.

۹. نباید بر اینکه شما مخاطب همه‌ی نظرات باشید اصرار ورزید.

۱۰. نباید مانع از صحبت دانش‌آموزان با یکدیگر شوید.

۱۱. نباید از گوش دادن به گفته‌های دانش‌آموزان غافل شوید، چون منجر می‌شود آن‌ها نیز به یک دیگر گوش ندهند.

۱۲. نباید از نشان دادن این که گفته‌های دانش‌آموزان شما را به فکر واداشته است غافل شوید.

۱۳. نباید فرض کنید که همیشه معلم باید بحث کلاسی را هدایت کند.

۱۴. نباید اصرار کنید که دانش‌آموزان آنقدر درباره‌ی یک سؤال بحث کنند تا به «یک جواب» برسند. یک بحث می‌تواند چندین جواب خوب داشته باشد. همچنین بحث‌هایی که گشوده می‌مانند برای مدت زیادی ذهن را درگیر نگه می‌دارند و به جواب‌های بیشتری می‌رسانند. مثال: "و در پایان این سوال باقی می‌ماند که چه چیزی مهم است؟"

۱۵. نباید تمرین‌های کتاب راهنما را بدون توضیح و اشاره به چگونگی ارتباط آن‌ها با آیه‌های مورد بحث به کار ببندید.

۱۶. نباید بر نظرات خود به جای ترغیب دانش‌آموزان به تفکر مستقل پافشاری کنید.

۱۷. نباید گفت‌وگو را انحصاری بین دو یا سه نفر کنید. جمع را در نظر بگیرید و بحث را به نظر خواهی دیگران بگذارید تا آن‌ها ادامه بدهند.

۱۸. نباید به حفظ کردن به جای "فهمیدن و به کار بردن در زندگی واقعی" بها دهید.

۱۹. نباید با دانش‌آموزانی که می‌خواهند به جستجوی معانی پوشیده‌ای بپردازند که به گمان خود در موضوع می‌بینند، بی‌صبری نشان دهید.

۲۰. نباید از کتاب راهنما فقط برای تکالیف منزل به جای گفت‌وگوهای کلاسی استفاده کرد.

۲۱. نباید صحبت‌ها را به گونه‌ای هدایت کنید که به نظر برسد نظرات شما موجه‌ترین هستند.

۲۲. نباید کلاس به جلسه‌ی گروه درمانی تبدیل شود.

۲۳. نباید اجازه دهید دانش‌آموزان فکر کنند که می‌توانند موضوع‌های فکری را با رأی‌گیری حل و فصل نمایند. رأی‌گیری مربوط به انتخاب موضوع برای شروع است. اما در درستی موضوعات و توان فکری افراد، پرسیم: "ممکن است یک نفر درست بگوید و همه اشتباه کنند؟"

۲۴. نباید بر جنبه‌های عاطفی برنامه و از قلم انداختن جنبه‌های شناختی آن تأکید کنید.

۲۵. نباید بر جنبه‌های شناختی برنامه و از قلم انداختن جنبه‌های عاطفی آن تأکید کنید. اول جلب محبت و رابطه‌گیری بعد آموزش.

کارهایی که باید انجام داد (روش تدریس این کتاب):

کارهایی زیادی است که نباید انجام دهید و شما از خود می‌پرسید پس چه کارهایی را می‌توانم انجام دهم. در واقع شما می‌توانید راه‌های بسیاری را در پیش بگیرید. اگرچه به نظر ما انجام دادن بسیاری از کارها به روشنی غلط است و لی خیلی سخت تر است که بگوییم معلم دقیقاً چه کارهایی درستی را باید انجام دهد. این بدان جهت است که معلمی خود به تنهایی یک هنر و مستلزم برخورداری از حساسیت، صلاح دید، داور، هماهنگی، سازمان

دهی، خلاقیت و احترام به دانش آموزان است. هیچ دستور واحدی برای تدریس وجود ندارد، همان طور که هیچ دستور واحدی برای رهبری سرود، مربیگری تیم فوتبال یا کارگردانی تئاتر نمی توان در نظر گرفت.

با این وجود، تجربه‌ی عملی در رابطه با این برنامه به ما فهمانده است که برخی از رویکردها مؤثرتر از سایر رویکردها هستند. شیوه‌های شروع تدریس یک درس را در نظر بگیرید: می‌توانید با این سؤال آغاز کنید که چه چیزی در این سوره برای آن‌ها جالب یا مهم بود؟ و بعد می‌توانید کار را با بحث درباره‌ی همان درون مایه‌ها پیش ببرید. فرض کنید که آن‌ها صحبت نکنند. در این صورت چطور باید گفت و گو را آغاز کرد؟ کار را با طرح تمرین‌های هر درس از کتاب شروع کنید. این پرسش‌ها به مفاهیم و غرض سوره و مهارت‌های فکری مهم، ارتباط دارند. با وجود این، به یاد داشته باشید که اینجا کلاس ادبیات نیست. هدف، تحلیل صرف داستان از لحاظ طرح و شخصیت پردازی نیست؛ بلکه هدف کشاندن بحث از اتفاقات محسوس سوره به سمت مفاهیم کاربردی در زندگی است.

وقتی شما ایده‌های اصلی یا مفاهیم سوره را به دست آوردید، ممکن است بخواهید آن‌ها را روی تخته بنویسید. اگر جریان ایده‌ها از سوی کلاس به کنده پیش رفت، از این فرصت استفاده کنید و هر ایده‌ای را که فکر می‌کنید دانش آموزان از قلم انداخته‌اند به فهرست اضافه کنید.

از آنجایی که ممکن است ایده‌ها یا درون مایه‌های بسیار زیادی پیشنهاد شوند، بعضی از معلمان به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است آن‌ها را دسته‌بندی کنند تا بحث انسجام بیشتری پیدا کند. دسته‌بندی‌هایی که شما و دانش آموزان کلاس به آن می‌رسید با ایده‌های اصلی مذکور در کتاب مرتبط است، البته بعضی موضوعات ممکن است طرح نشده باشد که شما می‌گویید این موضوعات برای مهارت‌های فکری این درس در نظر گرفته نشده‌اند. (اگر موضوعات را خودتان مرتبط می‌بینید برای ما یادداشت کنید و بفرستید تا در چاپ‌های بعدی در نظر گرفته شود. این موضوع اگر در هر تمرین و بحثی پیش آمد مطلب دارای ایراد و مطلب پیشنهادی جایگزین را یادداشت کنید. چون عضو کارگروه تدریس و ارتقاء سطح این درس شده‌اید.)

همیشه بگذارید بحث از ترتیب پیشنهادی کلاس تبعیت کند نه از ترتیب ایده‌های اصلی در کتاب. هدف شما کار با موضوعاتی است که دانش آموزان آن‌ها را جالب می‌دانند نه اینکه خودتان دستور جلسه را تعیین کنید. مراقب باشید تا مبادا آنچه خودتان فکر می‌کنید جالب است را با آنچه دانش آموزان مشتاق بحث درباره‌ی آن هستند اشتباه بگیرید. احتمالاً ایده‌های زیادی از طرف دانش آموزان مطرح می‌شود. ایده‌های آن‌ها را نقطه شروع کار خود قرار دهید و سعی کنید بحث را به تدریج از محسوساتی که فقط موضوعات مربوط به وقایع و اشخاص را دربر می‌گیرند به سمت ایده‌های کلی‌تر بکشانید.

سرانجام وقتی صحبت به یکی از ایده‌های اصلی مطرح شده در کتاب رسید، لحظه‌ی مناسب برای مطرح کردن یکی از تمرین‌های فراهم شده برای آن ایده فرا رسیده است. این تمرین‌ها برای تمرکز بخشیدن بحث روی آن موضوع، برای روشن کردن معانی آن موضوع و برای جلوگیری از تغییر مسیر بحث طراحی شده‌اند. شما باید «ایده‌های اصلی» و تمرین‌های هر (سوره) را از پیش مطالعه کنید تا بتوانید انعطاف پذیری و زمان‌سنجی لازم برای مطرح کردن به موقع آن‌ها را در خود پرورش دهید.

به خاطر داشته باشید، که این یک برنامه‌ی تقویت مهارت‌های تفکر است و یکی از مواردی که این برنامه دربر می‌گیرد، کمک به دانش آموزان در تولید ایده‌های جدید است و این به نقادتر شدن آن‌ها کمک می‌کند. یکی دیگر از

اهداف این برنامه کمک به دانش آموزان در کشف معانی است. در این موارد شاید لازم باشد از امور جزئی به امور کلی بروید.

چیزی که در اینجا مطرح کردیم چیزی نبود غیر از چند توصیه ی درباره ی این که چگونه ممکن است این مباحث را به کمک مطالب جزوه در کلاس خود هدایت کنید. ما به هیچ وجه اعتقاد نداریم که این توصیه ها جامع و مانع اند. به تدریج آشنایی با این برنامه شما را قادر می سازد تا سبکی و سیاقی را طراحی کنید که مؤثر باشد و در عین حال با سبک تدریس شما همخوانی داشته باشد. اگرچه مطمئن ایم که اگر کسی بخواهد مهارت های فکری را تقویت کند باید از اعمالی که نهی کرده ایم بپرهیزد. اما می پذیریم که سبک های تدریس موفق بسیاری وجود دارند و بسیاری از معلمان مستقل از جمله موفق ترین معلمان در این زمینه به شمار می روند. تجربه نشان داده که شوخ طبعی، مطالعه و به کار گیری روش های موفق در تدریس، و محبت و درک شرایط و علاقمندی های سنی و جنسی دانش آموزان، پرهیز از خسته کردن و ادامه دادن و در عوض شوخی و حرکت های خلاق برای ایجاد تنوع و آمادگی و توکل و کمک خواستن از خود پروردگار، باعث ارتقاء کیفیت کار و ادامه روند این جراحی مؤثر فکری است. این کار نیاز به تبادل فکری مستمر دارد لذا نظرات و سوالات خود را از طریق اینترنت با سایر اعضای گروه مریان در میان بگذارید.

لا حول و لا قوه الا بالله و الحمد لله رب

Adib_hastam@yahoo.com

العالمین

منابع: التحقیق فی کلمات القرآن- داستان های فکری ۳۲ و ۱ - جزوات آموزشی و ترجمه های خانم شهرتاش برای گروه فلسفه برای کودکان - جزوه اندیشه ورزی استاد جمشیدیان- دفتر چه سوره ها (مدرسه قرآن و عترت دانشگاه تهران)

تهیه شده توسط : مریم ادیب - هانی چیت چیان و سمیه افشار با تشکر از راهنمایی های استاد غفرانی- خانم شهرتاش- خانم امی و استاد محترم آقای احمد رضا اخوت

بازخوانی و تصحیح : خانم افخم السادات حسینی ، آقای چیت چیان و دوست و همکار عزیز سرکار خانم زینب

خلجی